

نمودند بکدام صدر اعظم مات و دولت یکروزهرداری
کرد - بکدام وزیر یادگار گذاشتند - باولاد کدام
وزیر بعد از مردن پدر با نظر احترام نگاه کردند
چه شد حاجی ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله که
در یکروز در هر گوشه ایران متعلقاتش را گرفته
بستند و کشتند

چه شد میرزا ابوالقاسم قائمقام مرحوم که هنوز از باغ
نگارستان بیرون نیساده

چه شد میرزا شیخان امیر انابک که در حمام فین
کاشان غسل توبه ~~کرد~~ که دیگر در محاکم بیقانون
صدارت نکند

کجا رفت میرزا علی اصغرخان بدان ~~کروفر~~
در محاکم بینانونی خدمت و حیانت در یک حمام است
(قاعبتبر، یا اولوالایباب و الایسار) عبرت گیرید اگر
غیرت دارید قبول نکنید یا اول مانون نگذارند - و بشما
مواجب صحیح بدهند - وظیفه شما را مشخص نمایند - والا
بخدای لا شریک هم رسوا خواهید شد - اگر در محاکم
با قانون اردوی صداقت خدمت به دولت و مات کنید
ملت شما تقدیس مییابد - و بشما فدا میشود - و باولاد
شما بچشم ولی نعمت زادی نگاه میکند - این بلاها تماماً
اربی قانونی است اگر قانون باند اینهمه دشمن بیک
وزیر هجوم نمی آورد - و صدر اعظم فسال ما پرید
نمیشود - صدر اعظمهای خارجه را نگاه کنید اگر
بچیز اولاد ایشان گرامی اند - و از جیره و مواجب
بدانها دریغ نمی نمایند - و اگر استغفا دهند محترم
و عزیز هستند - بارهم بی مشورت ایشان اقدام بکاری
نمایند - البته یاد دارید استغفای پرنس بسهارک را ولی
برای تذکره خاطر بزرگان ذکر می کنم

روزی امپراطور حایه آلمان ویلهم دوم با بسهارک
خلوت کرده فرمود جناب پرنس خدمات شما به دولت
آلمان زیاده از آنست که بشمار آید - شما دولت آلمان را
روح تازه دمیده مارا سرفراز کردید - حالا قاطعاً

والمنه دولت ما چون بهاعت تمام کوی در کاراست - و هر
دایره مانند عقربک ساعت دقیقه شمار بی نقصان کار
کرده وظیفه خود را اجرا میدارند - ولی رقیبان چنان
میدانند که گرداننده اینچرخها بسهارک است اگر او
موت شده از میان برخیزد اینچرخها خواهد خوابیده -
ولی من میدانم از لطف خدا چرخها با حکمت عملی
گذاشته شده و در کارند - آرزوی من اینست که بی
رقیبان خودمان نشان دهیم که دولت آلمان خود بخود
مقتدر است - احتیاج بمن و دیگری ندارد مصالحت
جنانت جهة عزت دولت شما از خدمت کناره جویی
نماید - تا مردم به بینند دولت آلمان را قدرت خداداد
است که با زحمات جد بزرگوارم و یا سهر و خدمات
شما قایم و مستحکم شده - و محتاج بمن و دیگری نیست
همساعت بسهارک گریه کنان برخاسته دست امپراطور
جوان را بوسیده عرض کرد شکر خدا را حالا دایم
که در تحت سلطنت ویلهم نشسته - هزاران شکر این
سخنان شاهانه شما همه صحیح است - همان روز
استغفای خود را نوشته اجازه خواست بملک خود رفته
راحت شود - بعد از چند روز امپراطور از صدر
اعظم معزول شکر مییابد - صدارت و صداقت و کار با
قاعدہ در دولت قانون دار اینگونه نتیجه میدهد - دیگر
مختراید بسهارک شوید یا میرزا علی اصغر خان

نظر کن بیایان کردار خویش

بیندیش از آخر کار خویش

اگر با خدایت سرو کار هست

مکن کوتاه از عدل و انصاف دست

ملک و پال جهان دل منه

بدست هوا و هوس سر منه

که در حشروقت جواب و سوال

بکارت نیاید زرو حکم و مال

ترا راهی بپر منزل نمودند

بهر جانب که خواهی کن عزیمت

مخلص شما (ن - م)

مکتوب طهران

از شماره ۱۳

همین اسباب و علل بود که مسلمانان اندلس را بد پخته تباہ و هلاک کرد. و اساس سلطنت تیموری و آثار دولت بدان معموری را از هند برداشتند. و انگلیس بر جای آن رسوم بالیه بنای سلطنت خود را مشید ساخت. و همین ها بود که خاک طرب انگیز و ملک عزیز مصر را مطمع نظر طامعین اروپا ساخته کوشیدند تا رایت تصرف و اقتدار خود را بر آثار نخبگاه فراعنه استوار نمودند. و همین طور غفلات پیشینیان و اسلاف از رعایت شرایط اتحاد و ایتلاف و آمال و امالی کاذبه فروران. و فریب خوردگان با ممالک اسلامی. بازی کرده تا رفته رفته از اوج شرف و عزت بمضییض ضعف و ذلت انداخت

بیزت حق و عدل مطلق قسم است. که اگر امروز بازی گروه مسلمین بدست اراده و اقدام ملوک جلالت آئین با موافقت علماء طامعین. و یشوایان دین مین. ساز یکجهتی و وفاق و تجدید عهد اتفاق کنند. و مردم را بهمان عقاید راسخه دینیه که مهیج قوی و محرک معنوی است. بطاعت بزدان و اطاعت سلطان و عقد اخوت با اهلوان دینی بر انگیزند. و در داخله هر مملکت نیز اتحاد تام میانه دولت و ملت بوده. و رفع شقاق و نفاق بکلی از مابین رجال سلطنت گردیده. همگی بمنزله نفس واحد تمام هم و اهتامشان در حفظ بیضه دین. و حراست حوزه دولت. و شرف و ناموس ملت و وطن خویش باشد. و اغراض شخصی را بیکسو نهاده اغراض نوصیه و مقاصد عمومی را وجهه همت سازند. و بدانند که آسایش و آرامش طبع و تناسلی و تنم تن نعمتی سریع الزوال و پایان آن و خامت و وبال است

اما بقا و حیات ملت و وطن و قوام دولت و نظام مملکت امری پاینده است. که در سایه آن توانند ابناء نوع و الخلاف ابعان روزگارها آسایش کنند. و نام

اسلاف گرام خویش را بنیکی باد کنند. و چون حس اسانیت احساس اینحق بمسایه و ادبک حقیقت این شرف پاینده بکند. هر از مصالح و مهام مملکت و وطن خویش را فدای آمل. و اغراض شخصی بسزد. چون کار چنین شد و اساس اسلام و مندرس محکم و متین. زعمانی نمیگذرد که بین این اتفاق و اتحاد خاص و عام آبهای رفته بجزو بر آید. و ابواب بسته از هر سو فراز (وان الله هو الموفق. المعین)

ای گروه مسلمین و امت خیر المرسلین. شماید که مصداق (کنتم خیر امة اخرجت للناس) هستید. هیچ میدانید که هنوز روزگار با شما کج دار و مریز راه میبرد. و مدارا و مواسات در فرصت مینماید. و همین از برای شما غنیمت بزرگی است. قلیل فرصتی که دارید از دست نگذارید. و تسامح ایام را غنیمت شمارید. که چون فردا بکلی فاقد فرصت شوید. دیگر گریه مرده را زنده نخواهد کرد. و درخت بدامت میوه شیرین نخواهد آورد. و تاسف بر ماقات برای مستغرق در آفات سودی نخواهد بخشید. بخدای لم یزل سعی و عمل مفتاح نجات است و صدق و وفاق وسیله فلاح. ضعف همت اسباب هلاکت است. و قطع رشته رجا ملازم با تکبیر فنا خوف و وجل نزدیک کننده اجل است و مرد بددل بر هلاک خویش مستعجل

پوشیده نباشد که اتفاق نمودن بر تقویت و اعزاز ولایت اسلامی از محکمترین ارکان دیانت محمدیه است. و اعتقاد باین امر در نزد مسلمین از نخستین عقاید اسلامی است. که در اینمشله محتاج بتعلیم معلم و آموزگار نیستند. اگر این تفرق و اختلاف میانه مرق اسلامی نبود. و اغراض شخصی از هر طرف بر طرف میبشد. هر آیت مسلمین نترقی و ضریب و شاهی و حزبی باهم مجتمع و منفق الکلمه گردیده صدا و نداد واحدی میگفتند. مسلمین برای حفظ حقوق خویش محتاج نیستند مگر بتابعت احکام دین و اوامر سلاطین با عزو تمکین. و سپس چیزی که لازم دارد آگاهی و تبه

و اتفاق افکارشان است برای شناختن پایه دفاع دشمن -
 و یکصفتی دها برای قیام بدفع فتن - از اهل وطن -
 و رفع اسباب ذلت از ابتاه ملت -
 مگر ملت روس را نمیپسید که چیزی بجز این
 اصول تلافی در میانشان یافت نمی شود ؟ یعنی ملت روس
 که تا عهد پتر کبیر زیاده از نه مایون خلق نیم وحشی
 نبودند و تا این قرون اخیره در فنون و صنایع از همه
 ملل اروپا عقب بر بودند - و در آن ممالک هیچ سرچشمه
 از برای سود و ثروت نبود - اگر هم بود از اعمال
 صنایع چیزی نبود - که آن چشمه هارا جاری سازد -
 و ملت را بفریاد آن برساند - و بیوسته کمال احتیاج را
 بطرق ثروت و منابع منافع داشتند - مختصراً هیچ از
 برای آن ملت نبود مگر اینکه افکار آحاد و افراد
 رعیت رفته رفته متنبه و آگاه شد که چه چیز پایه
 دفاع از امت است - و بجه وسیله باید ملت اتفاق در
 دفع شر از خود شان نماید

این ارتباط قلوب و اتحاد آراء که برای ایشان
 حاصل شد و با عقیدتی راسخ از سایه سیاست دولت -
 خطوطی و انحرافی نبسته - اطاعت سلطنت را
 نخستین فریضه ذمت خویش شمردند - امروز چنین ملتی
 معتبر و دولتی مقتدر گردیده - که از سطواتش کوه های
 اروپا از خلق میجربند - سابقاً در خود روسیه کارخانجاتی
 که آلات معتبره حریه بسازند نداشتند - و اسباب طبیعه
 آنهم فراهم نبود - ولی از کسب ، تحصیل آن هیچ دست
 باز نداشته - اگر بسود یا زبان بود کارخانجات آهنگری
 و صناعت آلات حربیه و غیره دایر و معمول کردند - و
 نیز فنون عسکریه و قواعد نظامی در آن ولایت بقدر
 همسایگانش ترقی داشت - لکن باین سر منقاعه وقایع
 نگشته از دول ، مال دیگر صاحب منسب و معلم از برای
 تعلیم و تکمیل عساکر خود استخدام نموده نماند و
 جهدی تمام کار سپاه و نظام را بجه می رساند ، اکنون
 تمام دول اروپا از صولت عساکرش حائب و هر رسد -
 و همش چنان است که در ظرف سالی چند از طرفی بر

شمالی آسیا و اراضی بی آبادی سرد سیر سیر مغرب
 دنیای عتیق را بواسطه راه آهن باقصای شرق متصل
 نموده - یعنی از دریای بالٹیک تا دریای چین را بهم راه
 داد - که امروز طولانی ترین خطوط راه آهن دنیای
 قدیم است - و از این عساکر فواید و نتایج سیاسی و
 تجارتی و ادبی عظیمی حاصل کرده - تغه راه طبیعی
 مراودات اقلیم آسیا و اروپا و روابط تجاریه و سیاسی
 بین شرق و غرب را از این کار بزرگ بکلی تغییر داد -
 اگر چه طرحی که پتر کبیر برای پیشرفت روس از
 طرف آسیا ریخته بود - تا بحال موافق دلخواه آندولت
 معمول نشده - یعنی خط راهی که بطرف جنوب آسیا
 پیش گرفته بود - در پهنه و بامبر و ظهر جبال
 هندوکش منقطع گشته - سکنه بسیر جنوبی او وارد
 آمد و مقتضیات فضا و تقدیر هنوز موافقت با تدبیر او
 نکرده نگذاشت از بامبر به جئرال و کشمیر یا از
 افغانسان بدره خیبر راه یابد - ولی خطی دیگر پیش
 گرفته دشت تاتارستان و ترکستان و ساکن ایلات وسط
 آسیا را بلا معارض در نوشته احمق زمین را برید -
 تا خود را باقصای مشرق رسانید - و بجای مفتاح
 تجارت هند راه تجارت چین را در قبضه اختیار خود
 بطرف اروپا متوج کرد

چه بدیهی است از این پس تجارت اقصای شرق
 بطرف مغرب زمین از راه آهن روسیه خواهد بود
 و هیچ بازرگانی سلامت راه خشکی را با سرعت سیر
 نخواهد گذاشت که مخاطرات بحری را متحمل شود -
 باری مقصود ما شرح مفاد و ذمکر حماسه های
 همسایگان نیست باز بر سر مطلب خویش رویم
 ای مسلمانان آیا چه چیز ما را مانع شده که از
 مشابیه و همسری غیر خودمان وا مانده ایم ؟ که مگر
 ما بر حسب عقاید ملیه و وظایف دینی از هر ملتی
 مایلیم و سروار تن بر طایب شرف ملی خود بودیم -
 که مگر ما تکلف بحت و نگاهداری جهت جامه
 سلوین هستیم ؟ آیا که مگر ما زیاده از هر مانی باید از

کاهش خودمان متأم و دردمند شویم؟ نه مگر ما باید بر شایسته روزگار صابر و دلیر و برد بار بانیم؟ نه مگر ما مأموریم که حدود و ثغور خود را از تعرض و دستبرد اجانب حرست بنماییم؟ نه مگر حدای تعالی ما را بدین خطاب مستطاب مخاطب فرموده است؟ (یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون) مگر نعمتهای خدا را کفران کردیم؟ یا فرمان او را اذعان نیاوردیم؟ مگر وعده های حق را نسیان نمودیم؟ آیا چه چیز افکار ما را از حرکت و اقدام باز داشت؟ آیا چه ما را در پس بوار عجز و انکسار گذاشت؟ آیا جرات ما بست شد؟ و چگونه عزائم ما مست گشت؟

مانا هر چه بینیم از مساوی غنات و ضرورت پروران و گونه نظران اسلاف است - و ثمرات ناگوار درخت نفاق و خلاف - باز هم آیت یأس و حکایت یأس نمیخوانیم - و بعلم الیقین میدانیم که اگر فوز زلفری هست باز در یکدلی و اتفاق است - چه هر صمیمی باجماع و اتفاق با مثل خود قوی گردد - و قطره سیدل شود چون بیکدیگر پیوست -

تقل از روزنامه

شریفه اطلاع :

تقدم و عمران - و تمدن و عرفان - قوی ربن اسباب تقدم بر سایر ممالک و ملل و نیکو ترین وسیله آبادی کشور که لایق و سزاوار امالی مملکت است
اولا آرایش و نجهل بجمال و صفات اهل کمال و اقتداً بایقان در جمیع افعال است -
ثانیاً متابعت اوامر الهی و اجتناب از زواجر و مناهی ثالثاً اتفاق کله و انهاد آراء عظاماً دولت و امانت در اهله امور حقانی و اغراض نفسانی و اما بزرگترین وسیله از برای تمدن و عرفان سعی در طلب آداب و معارف و جهد در پی تحصیل علوم و لطایف است - و دلیل و راهبانی بدین خیر عظیم پدران

و اولیای اطنانند - که زمام سعادت زنده تی اطفال بدست ایشان است - و رستگاری و نیکوئی اخلاق اولاد منوط بحسن تربیت آنان - و از قصور و تقصیر ایشان است که فرزندان بی هنر مانند و از غفلت مریشان است که آنها تمیز خیر و شر نتوانند - پس بر خود فرزند یعنی نیست - اگر هنرمند و نیکو سیر بار آید تخمین و آفرین بر پدر است - و چنانچه نکوهید - خلاق و ناستوده کردار باند - شهادت و ملامت دامنگیر پدر و پسری جای اسف و افسوس بر حال پدرانی است که غنات از تربیت اولاد ورزیده - و بجهای خود را در کوچک و بازار رها و مطلق العنان کرده اند - که بخیمال و هوای خود بتماشا گاهها و قهوه خانها و بلکه بیکدیها و جاهای نامناسب میروند - و بیطالت و همزه گردی خو میکنند - تا اینکه دست شکسته و بی قابلیت بسن بلوغ برسند آنگاه بشبان میفروشند - ولی روزیست که پشیمانی سود ندارد -

پس بواسطه عدم لیسافت و بی مری از نیل مدارج کمال و درک سعادت و اقبال محرم و بی صعب میمانند - و پدر که نزدیکتر و مهربانتر تمام مردم بآن طفل است همین قویتر اسباب شقاوت و بدبختی او شده و آن روزیست که از شدت اندوه و ندامت دست بر دست میزند که چرا در حق اولاد خود کوتاهی کردم - و در آنوقت حاجب و حایل میان فرزند و مراب سعادت و فضایل که از هر جواهری گرانبها تر است فوت وقت تعلیم و تعلم نمودم - و بر هیچ طفلی پوشیده نیست که علم در سفر چون نقش بر حجر است - و از هر کس سؤال کنی که قابلیت طلم خرد سال برای آموختن علوم بهتر است یا استعداد مرد سالخورد - البته ادراک و حواس کودک را برای تعلم بمراتب ترجیح بر بزرگ میدهد - چه از بدیهیات است نه لوح خاطر طفل از تمام قوش و خیالات حالی است - و هیچ هم و قصدی جز بازی و مأثول و شروبو استفاده و تعلم ندارد - برخلاف کسیکه بمن تمیز رسیده

و از عالم سفر در گذشته باشد. که برای وی هزار اندیشه
و خبر - دیگر بفر از تحصیل علم و کمال هست - پیش
ظلمی - علم و بلکه بمنزله اهلک نفس محترم است که شخص
در تربیت و تعالیم اولاد خود تقصیر و افعال و رزق -
خدا سزاوار این عصر ما که حد خدا را طریق اکتساب
علوم و فنون گشاده - و اسباب تحصیل برای همه کس
آماده است. و علوم و آداب از دوازده امامهای
آنکه هر سو ریخته و پراکنده برای احدی از آحاد
ناس مای از تربیت اولاد در پیش نیست. تمام مقتضیات
موحد و مواع بکلی مفقود است -

پس ای گروه پدران فرصت را غنیمت شمارید - و
در رساندن فرزندان خود بدین نعمت عظمی مبادرت و
شتاب ورزید - کدام نعمت؟ نعمت علم و ادب زینهار
براهی نروید که از عقب آن ندامت و توب باشد -
کدام راه؟ راه سعادت و افعال در تربیت اولاد و
اطفال و بدست خویش ابواب انسانیت و سعادت و اقبال
بر رخ ابناء عزیز خود مینداید - تا آنکه پسران خلف
یا فکار نیکنامی و شرف برای شما و ملت و وطن خود
باشند - بگذارید کودکان شما شیر از پستان معارف و
علوم نوشند - و جوانان شما حلی و حلال از نفاس آداب
و رسوم پوشند -

پس از این حسن اقدام شما در پرورش اطعمال
بی شبهه اسباب تمدن و عمران و وسایل تقدم بر اقران
روز بروز قوی گردد - علم و دانش مملکت آباد - و
معمور و مملک با شوکت و زور - و ملت توانگر و ملی -
و خزانه دولت مملی شود

ای مشرقیان آیا شما نمیخواهید کوک اقبالیان
چون ستاره آمال مغربیان از افق سی و مجاهدت
دیدن گیرد؟ و شب دیبجور و شبستان بی نورتان
بجراغ معرفت روشنی پذیرد؟ امروز امر اقدام و فریضه
اهم ما مشرقیان قیام بطلب و نذارک مافات از اوقات
خود مان است که صرف تحصیل فضایل و علوم
نکرده ایم - و باید با فتای تمام سی و کوشش کنیم

تا بدین شرف بزرگ نایل و مغز - هر گز م - و مانند
همسایگان به (قد - و م - عدن و عرفان)
سه فرازی و نیز با هم
ای حرا و و
نوشته سعادت و شاد و
شهادت - شمر عمر - در راه آر - بجز و
اکتساب م - و عا فی ر - ا - از انبهای
خود دست آید در آ - بدرز و فرزند
و سایر عالی و بیونا د و - گردید - که شما را بکلی
از تحصیل کالات و اجنبا عرات علوم و فضایل باز
دارند - و بدانید که تحصیل رضا و قصای حوائج زن
و فرزند از بزرگترین مواع برای ترقی نفس است -
ای آنکه مقرور بدارائی مال و فارغ و غافل از کس
کالی از خواب غفلت بیدار شو - و از مسقی توانگری
و هستی هشیار - و بدان و آگاه باش عزیز که از
دارائی مال باشد بسی سریع الزوال است - یکدو روزی
پیش بیاید و گوهر نفس هرگز بدان بیاید - در بی
اعتباری این عزیزهای عارضی بحاس شبیه برای تنبیه غافل
بهترین مثل امت - البته همه دیدهاید (حسین جگرکی)
بوی سبز میدان را محض آنکه هیئت کریمه و صوتی منکر
دارد ساعتی احیر نموده قبای زر بار و جبه و دستار
ترمه بولک دور بر روی پیراهن و ربرجامه کرباس آبی
پاره بر اومی پوشاند - و در بازگاه برید یا دارالاناره این
زیاد بر تخت زر می نشاند - خدم و حشم و کوس و
علم و شیپور و کرنا و جاکر و خدمتگار از پین و بسار
صف سه - ساعتی در کمال کبر و نخوت و پیج و
تاب ناخدا م عاری عتاب و خطاب می کند - خدا نکند
در آن یک ساعت کسودم چک خراب (جگرکی) بیاید -
که از سخاک تاری و حجاج ثقی با تر است - اما همینقدر
که بر قاتلان لعنت گفتند و تعزیه برهم خورد - جبه
و دستار از سر و دوش جگرک فروش بر میدارند باز
همان حسین جگرکی است و پیراهن کرباس و در گوشه
سبز میدان بشغل خود مشغول

تبریک

معارف پژوهان را بشارت

گویی روزنامه (ادب) اثر خامه یگانه دانشمند فرزانه آقا میرزا صادق خان (ادیب الممالک) که در علم و ادب و اطلاع و دانش یگانه و فرزانه است - و در جراید فارسی زبان مقامی بس رفیع و جایگاهی بس منبع دارد - و دو سال و اندی در آستان آسمانسا و ارض اقدس و مشهد مقدس علی ابن موسی الرضا روح العالمین له الفداء چون مهر تابان نور افشان بود - بتازگی اداره را نقل بطهران نموده - اولین شماره از سال سوم آن به روشی تازه و آب و تاب بی اندازه با اداره رسیده چشمهای اعضای نامه مقدس را روشنی بخشید - و ورود این نامه نامیرا تبریک گفته و معارف پژوهانرا بشارت داده مزید بوفیق و تأیید جناب (ادیب الممالک) را در خدمات ملک و مات و دولت اسلام پیش از پیش از خداوند خواستگاریم

نقل از روزنامه شریفه ادب

هر مذمت عجز و توانی که سرمایه

ذلت و ناتوانی اند

عجز - فروماندگی را گویند - توانی یعنی تنبلی و تسامح در امور و گذاردن امروز بفردا و تأخیر در مشروبات - و از هر دو خصالت فقر و ذلت و پریشانی و پشیمانی تولید یابد

باب مدینه علم و دانش امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرماید (من اطاع التوانی ضیع الحقوق . و من العجز طلب ما فات مما لا یمكن استدراکه و ترک ما مکن مما محمد عواقبه) یعنی هر که توانا بفرما زبون توانی کند - حقوق خود را یابود کرده است - و دوکار نشان فروماندگی است - یکی کوشش در بی آنچه گذشت و بدست نیاید - دوم فرو گذاشتن چیزی را که میسر افتد و عاقبتش نیکو باشد و نیز فرماید (التوانی مفتاح البؤس و بالعجز والکسل تولدت الفاقة و نجت الهلکة و من لم یطلب لم

یجد و افضی الی الفساد) یعنی توانی کلید بدبختی است - و فاقه فرزند عجز و هلاکت نتیجه تنبلی - هر که نیاید نجوید و خامه سکارش بفساد انجامد و نیز آن بزرگوار فرموده است که (الحركة بركة و الثوانی هلكة و الکل شؤم و کلب طائف نظیر من اسد رابض و من لم یحترف لم یعتلف) یعنی خیر و برکت در حرکت است - و تن آسانی سرمایه هلاکت شود - تنبلی شومی آرد سگی که در کوچها بنگابوی است بهتر از شیرینی باشد که از پیشه بیرون نیاید - مرد بی صنعت و پیشه را رنج روزی همیشه بود

حکا گفته اند (احذر بحاسة العاجز - فانه من سکن الی ماحز اعناه من عجزه و امده من جزعه و عوده قلة الصبر و المناه ما فی المواقف . و ایس للمعجز ضد الا الحزم) یعنی پندیش از نشستن بازبوانان که هر که با آنان هم نشین آید زاری و ربوبی فرا گیرد - و بناتکیبی خو کند و عاقبت اندیشی را از دست فرا دهد - و زبویرا جز حزم صد و قبضی نیست و هم گفته اند (من المعجز و الموانی نتج الفاقة) یعنی فروماندگی و تنبلی سرمایه فقر خواهد بود

(ابوالهشیم) گوید در امثال عرب خوشتر و بجا تر ازین کله نیافتم که گفته اند (المعجز ريبة) یعنی عجز بدگمانی است - و دیگر گفته اند (المعجز و طائی) یعنی عجز فراشی بین و گسترده است - دیگر گفته اند نشان حاجز آنست که هر چیزی را بقضا و قدر حواله کند - و همیشه در بی بخت افتاده اتفاقات و نوادر امور را شاهد مدعا داند و گناه خود را برگردن ابلیس نهد و نام توکل را ضایع کند برخلاف آنچه رسول خدا فرمود (اعقل و توکل)

گفت پیغمبر باواز بلند

با توکل زانوی اشتر به بند *

رمز الکاتب حبیب الله شنو

از توکل در سبب غافل مشو *

رو توکل کن تو با کس ای عمو

جهدمیکن کس میکن موبهو *

§ جهنم کنی تا ناواری

• ورتو از جهش پانی اباسی

• ﴿ ملال بن الملاء رقاء گوید ﴾

كان التواني أنكح العجز بنته

وساق إليها حين زوجها مهرأ

فراشاً وطيثاً ثم قال لها انكى

فانك لا بد ان تلدا الفقرا

﴿ نگارنده گوید ﴾

§ کرد توانی بنا توانی شوهر

• زانکه نبودش جز او مناسب و همسر

§ از پس ماهی سه چار این زن از آن شوی

• زادیکی دختری خجیده و لاغر

§ دخترکی شور بخت و کول و تنی مغز

• دخترکی زشت روی و کوز و سبک سر

§ تازه هروسى بنام غفلت سکا و را

• سقی پیرایه بود و سقی زبور

§ جهل که بدسپردگی غلیظ و گران طبع

• سرکش و تند و شرروشم و بد اختر

§ جانور آزار و تیره مغز جو کفتار

• آدمی ادبار و خیره چشم جو اژدر

§ از بی سکا بن غفلت از ره شهوت

• حلقه فرو کوفت جاهلانه بر آن در

§ سکت نفاق اندرین مناسکه قاضی

• ظلم معرف حسد گواه مقرر

§ خامه رور سیه بنامه حسرت

• کرد رقم آنچه سخته بود مقدر

§ برد مشاطه غمش بجهله آند

• آینه عجب را نمود برابر

§ زد ز پریشانش بکسو شاه

• هشت ز بدنامیش به تارک افسر

§ دوختش از آه و ناله جامه بر اندام

• ساختش از درد و غصه رخت به پیکر

§ فازه زخون وز غبار غصه سیداب

• سودش بر چهره گمان زشت مجدر

§ وسه ز نیل عزای و شرمه ز کوزی

• کردش بر حاجب و جنون سکر

§ جای سپندش همی بر این رخسار

• جان و دل مردمان بسوزفت لاجرم

§ ساخت ز خاشاک ذات او را بلین

• دوخت ز خاک گستر سگالت بسوز

§ داد پس آنکه بدست جهل و بد و گفت

• نخته و در نیک جفت کرده در و گره

§ چون زن و شوهر بجهله دیر پلند

• چار نمر زاد ازین دو نخل تنباور

§ فقر و پریشانی و ملالت و خواری

• زاد ازین هر دو این چهار برادر

§ چار برادر نه چار لشکر جرار

• چار حد ملک را نموده مسخر

• کوفته مغز حکیم و خاطر نادان

• سوخته جان گدا و خان توانگر

﴿ مکتوب از تقییس ﴾

• ۱۵ شمیان

دانیان ملک اجنبیه درین عالم کعب جمیع مراتب را

مقدمه برای شرف و نام نیک میدانند - و این شرف

فقط بجمع مال - و فراهم آوردن وزن و وبال - و

اسباب حشم و خدم و منصب و عهده حاصل نتواند

شد - این شرف از حسن سلوک با زبردستانه و نیکی

و قناری و وظیفه شناسی حاصل تواند گردید

هزار افسوس که تاکنون ما ایرانیان بدین شرف که

از حسن سلوک بزرگستان تولید میشود بی نه برده ایم

رعیت آنچه را بدولت و امورین آن میدهند محض رای

حفظ شرف و ناموس ملی است - و این عزت و شرف

و زورگی که نمایندگان دول در خارجه ، دایخه حاصل

موده اند همه از صدقه تبعه و افراد ملت است - و نه این

عینک های دودار و این دستهای گردن و تعلیمهای

مآثر بیخود و بی‌آنانه را میسر نمی‌شد و مانند سایر افراد ملت باید در خارجه و داخله مشغول بکسب معانی گردید.

این وجه ظلم و حقوق ناشناسی است که نمایندگان دولت علیه اختیار کرده - که ابد در فکر زنده و مرده تبعه دولت متبوعه خود نمی‌باشند - تمام همشان در چاییدن ریایا و جمع مال و منال بطریق غیر مشروع است - و لویه بر بادی نام شخصی یا نوعی ملت و دولت باشد مسلماً رهبری که سرمایه همه گونه نیکبختی نمایندگان دولت متبوعه خود در خارجه شده اینقدر بدانها حق دارند که اگر یکی از آنان در زحمت و مشقت ببرد اقلاً نمایندگان دولتش تدارک دهن و کفن آنرا بنماید گرفت آنکه وظیفه شناس نمی‌باشیم و مسلمانان را هم پای بندیم - آیم - آیا شرف و نام و ننگ ملت و دولت را هم نباید ملاحظه نمائیم؟ عجب بدبختی افراد ملت ما را فرا گرفته - عجب سکور باطنی و وظیفه ناشناسی نمایندگان ما را احاطه کرده است

(کاش گشوده نبود چشم من و گوش من)

مصدق این سخنان عنوانیست که در روزنامه شرق روس نگارش یافته است

ترجمه از وزنامه شرق روس

۲۳ جمادی الثانیه ۱۳۲۱

(نمره ۶۰)

مخبر ما از (گنجه) مینویسد که در بیست و هشتم آغوست يك نفر از مرضای ایرانی در مریض خانه جان تسلیم نمود - مدیر مریض خانه با اداره بلدیة اطلاع داده - اداره بلدیة نیز به مأمور ایران خبر فرستاد - مأمور ایران گفت که چون تذکره خود را در قونسلیخانه با مضا ترساییده من تصرف در دهن و کفن او نمی‌نمایم - سه روز جبازه آن فلک زده بر زمین ماند - بتاريخ بیست و هشتم طاقت خدام مریض خانه با اعضای کلوب اصرار کرده بین خود وجه جمع نموده مرده آن ایرانی را دفن کردند

حق ایستکه مأمورین دولت ما در خارجه هیچ نام نیکی برای ملت و اوائ خود تحصیل نموده اند مأموری که سالی مبالغ گداز از دولت صدقه این ریایا را جلب و اخذ می‌نماید - نباید برای حفظ ثمن ملت و دولت اقلاً نکذارد این گونه امور حزیه کسب اهمیت نموده در اخبارات خارجه افتاده مایه بدنامی گردد ؟

سال گذشته نیز در روزنامه (قفقاز) نوشته بود که یک نفر از تبعه ایران بدین هیچ در خراشه از خرابهای گنجه مریض افتاده از بی‌غدی و بی‌دوائی جان تسلیم نمود و چند روز جبازه اش در غسل و کفن افتساده طاقت روسها تکلیف اسائر مسلمانان در تکمین و تدفین آن ابرای کردند

شاید بعد از قرائت این مکتوب فرنگی مآبان ار مأمورین خارجه بفرمایند که این نگارنده یاوه گو مارا با آن عظمت و حالات قدر عمده تجهیز و تکمین تصور کرده - این مراتب را از وطائف ما می‌شمارد - آری این سخنان همه از بی‌قانونی و وظیفه ناشناسی تراوش می‌کند - هرگاه بوضع خدمات مأمورین اجاب در خارجه نسبت بر ریایای خود مذاقه نمایند هرگز چنین سخنی نخواهند فرمود (راقم ع - م)

حبل المتین

هرگاه در شهرهای قفقاز که ریایای ایرانی بسیار اند مأمورین دولت با سلوک سر پرستانه انجمنی بمضویت آنان قائم نمایند - چنانچه ریایای ایران در غالب بلاد خارجه دارند - هم از برکت آن انجمن رعا یا تمدن حاصل کرده همدردی نوع و خیرخواهی دولت می‌آموزند و هم نقائص ملیه رفته رفته دفع و این جزئیات رفع شده تا این پایه کسب اهمیت نمی‌نماید - که اخبارات خارجه ماها را در نزد احاب سکفت و سرافکننده سازند - ولی مشروط بر اینکه نمایندگان محترم از الفساد این گونه مجالس ملیه مدخول مجوبند - امیدواریم نمایندگان دولت عالیه ازین و بعد زایدا علی ما سبق در ارتقاع نام بلند دولت متبوعه خود کوشیده ریایا نیز رقابیت بخشند

مکتوب از حیدرآباد دکن

ارخامه فاضل یکانه آقا میرزا مهدی خان کوب

حکومت

حکومت لفظی است که در مکالمات روز مره چند معانی مستعمل میشود - یعنی عمل حکمرانی یا شخص پادشاه و حاکم و اصطلاحاً یعنی وضع و طریقه حکمرانی نیز مستعمل شده است - چنانکه گویند حکومت شخصی یا حکومت جمهوری - مراد ما از ایراد این لفظ طریقه حکمرانی است - بهین معنی آخرین حد بیان ذیل آگتفا خواهیم کرد که مرادف با وضع و طریقه حکمرانی باشد - لفظ حکومت مرادف سلطنت نیز آمده است

این امریست مشکل که اقسام اوضاع حکومتها را که از ابتدای زمان فراهم آمدن جماعتی مختلفه بی نوع انسان بوجود آمده با اتفاق تام مدرج و منقسم سازیم - ولی در بدو امر ترتیبی را که ارسطاطالیس قرار داده شالوده تقسیم قرار میدهم - از روی تقسیم و ترتیب ارسطو وضع حکومت بر سه نوع منقسم است

اول - حکومت شخصی که آنرا (مونارکی) گویند یعنی وضع حکومتی که تمام اقتدارات حکومتی منحصر بیک شخص یعنی پادشاه باشد

دوم - حکومت امراء که آنرا (اریستوکراسی) گویند - یعنی وضع حکومتی که منحصر به چند نفر باشد که از میان افراد ملت بجهت داشتن لیاقت و قابلیت مخصوصی که برای حکمرانی لازم است منتخب شده باشند

سوم - حکومت عوام که آنرا (دیموکراسی) گویند - یعنی وضع حکومتی که جماعتی مردم بدست خود گیرند و امورش را صریحاً و بلا واسطه خود اجرا نمایند - چنانکه در حکومتهای جمهوری یونان قدیم متداول بود - یا بواسطه بذریعه مجالسی که اجزایش نمایندگان ملت باشند چنانکه در دول منظمه

حالی مشاهده میشود - این مردم نوع نامی حکومت جمهوری گویند

هریک از این حکومتی سه گانه که مذکور شد اگر بخواهش و رغبت عموم جماعتی نامی وجود پذیر شوند و رضایت عامه آنها قایم و برای منافع آنها سامی باشند آنرا حکومت جایزه خوانند گفت - یعنی حکومتی که حفظ حقوق عموم جماعتی نامی را بدمه خود گرفته در آزادی افراد بی ضرورت مداخلت ننماید - لیکن هر یکی از این حکومتی سه گانه محتمل است که بوسیله در خرابی و تضییع گراید

مثلاً حکومت شخصی احتمال دارد که منجر به ظلم و استبداد و فرغنه شود - یعنی حکومتی شود که تمام فایده و نفعش راجع بشخص پادشاه یا حاکم باشد - و حکومت امراء محتمل است که منجر به حکومت خواص شود - یعنی حکومتی شود که فوایدش راجع بصنف خواص باشد - و حکومت عوام یعنی جمهوری احتمال دارد که خرابی در بنیانش راه یافته منجر به حکومت اوباش شود - یعنی حکومتی که اکثر مردم و قاطبه اعضا آن جاهلترین و وحشی ترین جماعتی نامی باشند - جور و اعتساف نسبت به طبقه اشراف و انجباب و علما بکار برند - که در تعداد و کثرت پیش باشند

چنین فرض کرده شده که اگر جلوگیری هر یکی از این حکومتی جایزه نشود بهمان توالی که مذکور شد طرز ناقصه و مغزوبه خود را در عقب دارد و بطور دور و تسلسل میگردد

اما وضع مغزوبه و ناقصه نوع ثالث که حکومت جهلا و اوباش باشد - در آخر بشورش و بلوا میکشد و مردم بیبیج حاکم یا پادشاهی نمکین نمیکند - و نه کسی را بر خود حکمران می پسندند و کار بهرج و صراج می انجامد - و این وضعی است که بکلی مخالف و متضاد با خیالات و فطرت ارتباطی و سیاسی بی نوع انسانی است - و نتیجه این خود مری همانست

ژاپون متعرض نشود

§ دولت روس از ژاپون خواهش نموده که در تصرفات منجوریا متعرض او نشود گویا دولت ژاپون بدین شرط که این معنی را حکومه که بندر (بانکامو) را برای تجارت عمومی مفتوح دارد - و حقوق ژاپون را در گوریا تسلیم کند - افواه است که دولت روس سائر شروط ژاپون را قبول نموده ولی آزادی بندر (بانکامو) را بدین جهت عذر آورده که آزادی این بندر صورت تمسیح حقوق دولت روس در منجوریا میباشد (۹ رومستان - ۲۹ نومبر)

§ (جنرال واکبج) وکیل سیاسی دولت روس پس از سپردن اختیارات خود به (آکور نیکوداسو) از راه بندر آرتھر سراجت به (پتسبرگ) نموده است

§ (سرجارس المراد ایپات) در حریده (امبارر بویو) عنوانی در تأیید مقاصد (مستر جبرلین) نگاشته اظهار داشته است که میتوان از قهوه - برنج - گندم - نیل - هندوستانرا فائده رسانید - و آنچه را مستر جبرلین رأی داده در انگلستان میتوان از پنبه - آهن - فولاد - نمک - فائده حاصل کرد - درین صورت هم هد و هم انگلند در فائده خواهند بود

§ مقدمه (مستر درایس) که پندی قبل نزدیک بود شیرازه انتظامات فرانسه را از هم متلاشی دارد دوباره لباس هستی پوشیده بتاریخ (۲۶) نومبر در وزارت عدلیه حکمتان درایس استیناف نموده - وزیر جنگ اظهار داشته که پس از تدارکات لازمه که خود نموده است جطبات بزرگ و نقل معنی مراسلات سه (۱۸۹۷) و (۱۸۹۸) از دفتر وزارت جنگ دریافت شده - وزارت عدلیه فرانس حکم داده است که کبسیون خاصی تشکیل شده این مقدمه را از نو رسیده گی نمایند

§ امپراطریس روس از درد گوش آرامی گرفتند
§ بابالی اعلان نموده که خدمات قشوق ردیف که شش سال بود ازین و بعد نه سال مقرر است

که هموم مردم بزودی مجدداً راقب به اختیار گرفتن پادشاه یعنی حکومت شخصی میشوند و باز جهان زندگیاکنش که در صورت هزوی حکومت شخصی دیده میشوند خود را میتلا جیسازند
پس نظر بر رفع این خرابیها و نوائص حکما حکومت مخلوطه را اختیار کرده اند - یعنی وضع حکومتی که اقلاً دارای اصول دو نوع یا هر سه نوع خالص آن در حکومتها و از شایسته نظمی و تخریب که در آنهاست باک و مزه باشد - مطابق عقیده ارسطاطالپس بهترین - طریقه و وضع حکومت آنست که مخلوط از حکومتهای امرا و جمهور باشد - ولی افلاطون در قانون خود اشاره بچنان اختلاط حکومتهای سه گانه کرده است - اول شخصی که عظمت و وقت عملی این طریق یعنی اختلاط هر سه نوع حکومت در خاطرش خطور کرد (ولی بیوس) بود و عقیده او بانفاق (سیسرو) این است که تکمیل این طریقه در قانون سیاسی سلطنت رومیة العسکری بظهور پیوست - بهترین مثال این اختلاط ثلاثه حکومتهای موجوده در اس اساس و اصل اصول قانون دولت انگلیس دیده میشود که جمیع اقتدارات و قوی در آن با هم معادله و همسنگ میباشد

تکرافات

(۸ رمضان ۱۳۲۱ - ۲۸ نومبر ۱۹۰۳)

§ بخور (روز) از (توکیو) خبر میدهد که وزیر سابق عالی ژاپون که درین ایام وارد منجوریا شده ضمن تقرر خود اظهار داشته که دولت ژاپون را لازم است بیرونک ترک مراسلات دوستانه را با روس نموده از دیار قشون دولت مشارالها را در چین جلوگیرد - و هرگاه دولت روس ازین حرکات باز نیاید بقوه جبریه در مقابل او استقامت و پایداری را از دست ندهد

§ در (پتسبرگ) شهرت دارد که فعلاً بین دولتین روس و ژاپون چنین قرار یافته که تا تصفیة قطعی امور متنازع بیه بعد (تلی) را برای تجارت عامه گشاده دارد و تصرفات روس در منجوریا را بهمین وضع موجوده

§ حکام صوبه (سوچو) را حکومت (منچو) امیرفرستاده که قشون منتخبه (منچو) را برای شمولیت در اردوی امپراطریس چین ملکه (دوجر) که قصد گردش بجانب غربی چین دارد روانه (یکن) نمایند (۱۰ رمضان - ۳۰ نومبر)

اخبار (دیلی تلگراف) می نویسد که دولت روس حکم بخزیداری دو فروند کشتیهای جنگی که حکومت (چیلی) امر بساختن آن در لندن داده بود فرستاده میگویند روسها خوف آن دارند که این کشتیها بدست ژاپون افتد - دولت روس فایت اهام را در ازیاد قوه بحری خود درین ایام دارد و مبالغ خطیری درین راه صرف خواهد نمود

§ جمعی از اعضای پارلمان انگلستان که بیاریس رفته بودند بلندن معاودت نمودند

§ اخباراتی که در باره پیش قدمی دولت انگلیس در ثبت نگارش یافته بود تردید شده تا کنون تاریخ برای پیشقدمی مقرر نشده است

§ منجر (روز) از (تینت سن) خبر میدهد که افسران انگلیسی سعی اند که ترجمانان چندی از (زیچان) برای (تبت) مستخدم گذارند - گویا بین انگلیس و چین مساعدت شده است که اگر دولت روس قصد پیشقدمی بجانب تبت کند در صورت ضرورت چین قشون روس را باز خواهد داشت

(۱۱ رمضان - اول دسمبر)

§ افواه است که سفرای دولتن روس و آستریا دو شرط را منظور نموده - اول انتظام پلیس مسلح - دیگر دوشر مشاور و نگران برای ملاحظه حرکات سردار کل - لذا اداره خارجه دولتن روس و آستریا دوشفر را مقرر داشته اند که آنچه را آنان در اصلاحات مندویسیا صلاح بینند نزد سه نفر از افسران عثمانی آمده امضا داشته معمول دارند

§ اخبار (مارشک پست) می ویسد که دولت چین حکم نموده که مزدوران از چین بجانب افریقا

جلب نشوند و مماثلت قطعی در رقت عملجات بچینی بجانب افریقا شده است

§ در حلقه سیاسيون اروپا شهرت دارد که دولتین روس و ژاپون مسائل متنازع فیه را دوستانه بین خود تصفیه خواهند نمود

§ روز نامه (نیورویا) من باب تقریر لاراد کوزن در بندر (شارجه) که از آن بوی از زیاد حقوق انگلیس استشمام می شود می نویسد - که اگر نطق فرمانفرما را تسلیم نایم دولت عثمانی و روس و فرانس را نیز هما استحقاقی که دولت انگلیس را حاصل است آزارا نیز حاصل می باشد

§ (کونت لسدروف) وزیر خارجه روس در مجلسی که از دیپلماتهای روسیه منعقد شده بود بیان کرد که امید است مسائل متنازعه بین روس و ژاپون تصفیه بصالح شود - و ضمناً امید ظاهر کرده که اصلاحات مقدونیا بطریق شایسته خواهد شد

§ تلگرافیکه از یاریس به (نیویارک) رسیده ظاهر میدارد مسائل متنازعه دولتن روس و ژاپون در اقصای شرق تصفیه گردید

(۱۲ رمضان - ۲ دسمبر)

§ بموجب خبریکه مجدداً از یاریس به (نیویارک) رسیده از جانب دولتن فرانس و انگلیس نمایندگان مخصوص برای اصلاح بین روس و ژاپون تعیین شده اند - شرایط تصفیه متنازعات ازین قرار خواهد بود - دولت روس تسلیم مینماید دو معاهده که بین ژاپون و کوریا در سال (۱۸۹۶) و (۱۸۹۸) شده - از روی این معاهدات حقوق ژاپون در کوریا مسلم است و دولت ژاپون را اختیار آن خواهد بود که در بای تخت کوریا (سیول) مقداری از قشون خود را بگذارد - دولت ژاپون نیز معاهده چین را با روس در ماده منچوریا تسلیم خواهد نمود

§ خبریکه از یاریس بلندن من باب تصفیه امور متنازعه روس و ژاپون رسیده با این صورت و معاهدات یک گونه انقلابی در اروپا انداخته و ابدا نمیتوان یقین حاصل

کرد که عنوان این معامله قرین صواب باشد ولی عامه تصدیق این خبر را می نمایند - از سفیر دولت ژاپون درین باب سؤال شده اظهار عدم اطلاع کرده میگوید درین ماده رسماً بمن خبری نرسیده است

§ دبروز در هراج بنه (نیویارک) اینقدر تجار مهذب وحشیانه صداها را بلند کرده بودند که بدشوار دریافت قیمت می شد

(۱۳ رمضان - ۳ دسمبر)

§ دوکشتهای جنگی روس (زارویچ - و بیان) در بندر (آرتر) رسیدند

§ (سرمارتیر دبورند) که بسفارت امریکا از جانب دولت انگلیس منتخب شده اعتماد نامه خود را برئیس جمهوری دولت آنازونی تقدیم نموده - ضمناً اظهار داشته که من از جانب پادشاه انگلستان مأمورم که تعلقات دوستانه و روابط یکجبهی را پیش از پیش بین دولتین انگلیس و امریکا محکم نمایم - رئیس جمهوری دولت آنازونی از اظهارات سفیر مؤمی الیه اظهار مسرت از پادشاه انگلستان و خوشوقتی و امتنان نمود

§ روزنامه (طمس) لندن درضمن حالات (جینی) می نویسد که هرگاه یکی از دانشمندان بزرگ از جانب اهالی برای ملاحظه اعمال لارد سکرزن مقرر شود خواهند دانست که لاره موصوف معاملات سرحد هند را بهتر از کسانی که درخانه خود نشسته میداند - من جمله محبت او در عمل سرحد بندی ثبت است که باید دوازده سال قبل بتیان از روی معاهده سرحدیت را بحکومت هند خم نمایند - ولی اغراض شخصی کم کم درانگلستان هم بخود نمانی مشغول گردیده بجای تشکر از لارد کرزن در این گونه اقدامات مجدانه حکومت هند را بکلمات خشن یاد می نمایند

§ اخبار (نیشنل ریتنگ) تالرافی از (پترسبرگ) یافه که اقدامات دولت انگلیس در مدت عین موقع بود که روسیان را از حمایت ثبت باز داشت از سال (۱۷۸) مدبرین روس باین سختی در معاملات سیاسی شکست

نخورده بودند

§ خبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که سیاسیون اروپا خبر معاهده روس و ژاپون را با آن شرایط مزبوره تصدیق نکرده بی اصل تصور میکنند

§ وزیر خارجه روس در هیئت سیاسیون پترسبرگ علانیه عدم اتفاق روس را با خیالات ژاپون در ماده منچوریا و گوریا اظهار داشته است

مقدونیا

ترجمه از روزنامه استیتسمن

§ باب عالی تمام مجوزه اصلاحات روس واستریارا در مقدونیا منظور فرموده مشروط بدانکه اقدامیکه مورث هتک احترام و شئون دولت عثمانی شد در مقدونیا بظهور برسد واگر حرکات محیر آمیز در اقدامات آنها بروز نماید دولت عثمانی فوراً بدفع آن خواهد کوشید (صراف اف) که رئیس بلوایان است با تمجیالان او دست از نفوذ کشیده مآظراست

این نکته نیز در مجوزة اصلاحات منظور شده که حامی پادشا ولی مقدونیا بشورده دو نفر مشاعرین روس و استریا که منتخب شده عمل نماید

ولی بعضی را عنیده بر این است نه ولی گری حلی باشا در مقدونیا منتج بتیج سیکو نخواهد گردید چه اهالی مقدونیا را هیچگونه اعتمادی به حامی باشا نمانده خوف آن است که در عوس اصلاح زما اسباب افساد پیش آید

باید دید که (مستر بانور) صدر اعظم دولت انگلیس مجوزة اصلاحات روس و استریا را منظور خواهد نمود یا نه بجز در دیگر پیش خواهد کرد گمان این است که دولت انگلیس پس امضای سلطان بشورده اصلاحات روس و استریا را تسلیم نماید

اخبارات خارجه

§ (لارد ملر) حاکم افریقای جنوبی در لندن بخانه افریقا رهسپار گردید

§ انامبرا که امپراطور آلمان برای تقدم دو فن کشی

انی در سال (۱۹۰۴) مقرر داشته بود بواسطه ملالت خودشان که نمیتواند شرکت نمود موقتاً موقوف داشته سال (۱۹۰۵) انداخته اند

§ (دلی تلگراف) می نویسد که در (پولند) روس فرقه (سوشالیست) سر بیانگری زده آثار بغاوت پیداست حکومت برای فرونشاندن نیران بغاوت غالب در لوجه و بازار مشغول بگردش است

یکی از عودات امریکائی که در بر (بن) آمده سال کامل در غفلت بصورت نوم بود و داکتران بآلات طبیه او را تغذیه می نمودند بتازگی از غفلت باز آمده یعنی از خواب گران بیدار شده حالش سالم و حواسش درست و قوایش کامل است

§ کارخانه آهن سازی (یانسوله) برای تعمیر راه آهن حصار قرار داده که دو هزار (تن) خط آهن به دفع می یک (هالر) بفروشد

§ بهوش حلبیکه از بکس رسیده حکومت مالک وسطی چین راسی شده که بنادر آن نواح را برای تجارت جمیع دول گشاده دارد مشروط بر آنکه دول هم قشون خود را از آن نواحی خارج نیند

§ مابیند ژاپون در (سیول) پای تخت گوریا بدولت متبوعه خود خبر داده سکه در (وانگامفو) دولت روس مقامی را که باسم علامت خود نشان میدهد قلعه میباشد که دارای شش عماده توب است

اخباروات داخله

§ برای تعمیر راه آهن کشمیر تا (سرینگر) نقشه ترتیب شده بحکومت هند برای امضا پیش نموده اند

§ حکومت مغربی و شمالی هند فسخ عنایت بلوک کردی خود را به توجی و میر اسمعیل خان نموده بهانب پشاور رهسپار خواهند گردید

§ حاجی سلیمان شاه محمد مقیم شهر (کیب) یک کرسی که دوسه رویه ارزش دارد برای انجمن اسلامیة بمبئی هدیه فرستاده است

§ حکومت مدواس دو هزار رویه انعام مقرر کرده

است برای کسی که خبر عهد مؤلات امتحان دارالعلوم را حکدام شخص به طلاب قبل از وقت نموده است

§ معدن ذغال سنگی که برای طبخ و غیره بکار می آید در قرب شمله نزدیک پتیاله یافته اند

§ پلیس شهر (روچ) بقتاً داخل مبدگاه هنوه ش. سی و نه فر سکه مشغول چهار بودند گرفتار نموده در تحقیقات عدالتی شانزده نفر آنان بی تصور معلوم شده بقیه را هر یک ده رویه جریمه کردند

§ از هفتم الی چهاردهم نومبر دخل راه آهن (سودرن) پنجاب (۲۸۲۷۴) رویه بود سال گذشته در همین ایام (۴۱۷۳۷) رویه بود

§ تلگرافا از لندن به بمبئی خبر رسیده که وزیر جنگ حیدرآباد دکن نواب ظفر جنگ هادر را مجلس علمیه علم هیئت بصویت قبول نموده اند

§ حکومت مدواس برای رفع تکلیف فقرای (کدای) اعطای (۸۲۵) رویه را منظور نموده و یک (۲۵۰) رویه نیز برای مصیبت زفگان (و نیامباه) فرستاده اند درین دو قصبه طمیان آب باعث حطی شده است

§ از قید خانه (بانکی پور) یکی از مجرمین فرار کرده آری از او ظاهر نیست

§ پلیس رنگون صد رویه العام اعلان داده برای کسی که خبر بدهد از دزد دفتر رئیس اداره سفارشی رنگون که جنسیت برقه برده اند

§ یکی از تجار قاری در (دبردون) رفته که شاید بتواند جانی هند را به چین و ژاپون رواج دهد بمنی مطابق سابقه آنها ترتیب کرده فرستد

§ اراضی که زیر زراعت پنبه در صوبه بنگال است (۸۰۴۰۰) ایکر میباشد. سال گذشته (۵۹۱۰۰) ایکر زمین زیر زراعت پنبه بود - سنه قبل از آن (۵۸۳۰۰) ایکر - حاصل پنبه (۴۹۰۰۰۰۰) رطل در مقابل سال قبل (۴۳۳۹۵۰۰) رطل بوده است

خبر الملتین کلکتہ

(مدیکل کالج استریت نمبر ۴)

کلیه امور اداره

مدیر کل مؤید الاسلام است

منتظم اداره

اقامہ جواد شیرازی است

ہر دو شنبہ طبع

و ہر شنبہ توزیع میشود

تاریخ دو شنبہ

(۲۴ رمضان ۱۳۲۱ ہجری)

مصادف

(۱۴ دسمبر ۱۹۰۳ میلادی)

روزنامہ مقدس

خبر الملتین

سنہ ۱۳۱۱

قبل از دریافت نمودن قبضہ اداره

(خریداران نباید قیمت اخبار را باحدی تسلیم نمایند) (۱۰ منات - ۶ منات)

قیمت اشتراک

(سالانہ - شش ماہہ)

ہند - و برمه

(۱۲ روپیہ - ۷ روپیہ)

ایران - افغانستان

(۵۰ قران - ۳۰ قران)

عثمانی و مصر

(۵ مجیدی - ۳ مجیدی)

اروپا و چین

(۳۰ فرنک - ۱۷ فرنک)

روس - و ترکستان

در این حریکہ از ہرگونہ علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملتی بحث میشود
مراسلات عام المنفعہ مقبول و در انتشارش ادارہ آزادست

دورہ فرمائرمای ہند در خلیج فارس

نصف گذشتہ از شب سوم دسمبر کشتی (ہارونج) از بوشہر لنگر کشیدہ حرکت نمود بعضی از کشتیہائی کہ ہمیت فرمائرمای را داشتند از ہانجا مرخص شدہ فقط کشتی (ہارونج) کہ مرصوب شخص فرمائرمای بود با کشتی (فاکس) در ہمیت لارڈ کرزن بجانب بندر (باسنی) کہ بندر (مکران) و اینک در تصرف و قبضہ انگلیسان است رہسپار گردیدند

ہوا صاف و لطیف و مہتاب بود - در حین حرکت کشتی (ہارونج) بجانب مشرق خلیج فارس نمایان و بین راہ بعضی از مکاہسای ماہر گبران کہ در ساحل دریا واقع بود بہ نظر میرسید - از پہلوی جزیرہ (مسندم) کشتی (ہارونج) گذشتہ دوبارہ وارد بحر عمان گردید

اندکی در بندر جاشک کہ یکی از بنادر بلوچستان و در قبضہ ایران است توقف نمودند (بندر جاشک مرکز مخابرات تلگرافی اروپائیان ہند است برای خلیج فارس - سیم تلگرافیہم از جاشک بمسقط کشیدہ است) کپتانی تلگراف جاشک و مسقط سامی است قلعہ کہ بتواند جماعتی از قہون را کفایت کند باسم حفظ قبرستان انگلیسان تعمیر نماید (تعمیناً پانزدہ سال قبل

انگلیسان کہ در جاشک سکونت داشتند از معاہدہ تجاوز کردہ اراضی زیادتی را در قبضہ اختیار خود آوردہ عبدالنہی خان بلوچی را کہ از جانب ایران در جاشک و آن نواحی حکومت داشت بطرف خود مائل کردہ بودند - از طہران بجناب مدحت الدولہ کہ در آن اوان حکومت خلیج فارس را داشت حکم شد کہ با جہاز جنگی در جاشک رفتہ عبدالنہی را گرفتہ مغلولاً بطہران فرستند - و ملاحظہ تجاوز انگلیسان را نمودہ از روی مہامدہ عہارت تلگرافخانہ را محدود نمایند - چنانچہ بدین حکم عمل شدہ از آن بعد بسیاری از انگلیسان بواسطہ عدم پیشرفت مقصود از جاشک حرکت کردند - اینک بہ بہانہ حفظ قبرستان ارادہ دارند همان تصرفات اولیہ را با زیادتی حاصل نمودہ قلعہ ساختہ فوج بگذارند - باید دید کہ دولت ایران قبول این معنی را خواہد نمود یا نہ ؟

کشتی فرمائرمای ہند از قرب بندر (چاہبار) کہ در قبضہ ایراست گذشتہ در آنجا نیز مثل جاشک تلگرافخانہ از انگلیسان موجود است - از (بندگوار) نیز (کہ یکی از بنادر بلوچستان و از نکبت جہالت رحال دربار ایران فعلاً در قبضہ امام مسقط است) گذشتہ در بندر (باسنی) لنگر انداخت از بندر بوشہر

تا (جاشك) چهار صد و نود و چهار میل و از
(جاشك) تا بندر (باسی) سیصد و چهل و چهار میل
فاصله است

➤ ورود فرمافرما در بندر باسی ➤

(ششم دسمبر سنه ۱۹۰۳)

قبل از ورود (لاردرگزین) فرمافرمای هند به بندر
(باسی) نایب فرمافرما در بلوچستان (کرنل ایت)
(میجر شاورست) وکیل سیاسی دولت انگلیس در
قلات) برای پذیرائی فرمافرما در بندر (باسی) حاضر
بودند - جماعتی هم از سرداران بلوچی از مقامات
بصیده طلب شده مثل سر بوروز خان (خاران) و
سرغوث بخش خان (ریسانی) ، همراهه خان ناظم
و حاکم (مکران) وغیره وغیره حاضر - اسکله و
بازار و اطراف بندر را برای ورود فرمافرما زیست
داده آراسته نموده بودند

لاردرگزین ساعت یازده روز بخاک آمده ازوسط
ازدحام خلق عبور کرده تا بازار بزرگ سوار بکالسکه
بود آنجا پیاده شده باشا فرمود (باسی) در حدیث
بندر مکران و فروش مای و مقام فرستادن مالالتجاره
هند و انگلیس به بلوچستان است

در کشتی (هایدیج) لاردرگزین سه ساعت از
ظهر گذشته اما دربار فرمود - جماعتی از سرداران
بلوچی و بزرگان مکران در این دربار شرکت داشتند
این جماعت با آن لباسهای مفشوش و زلفهای پریشان
و ایشهای سیاه و قرمز دهفت صفت بالای کشتی قرار
گرفته و در جلو مرصع بزرگ آمان نشسته بود -
خیلی باشا داشت وقتی که بن جماعت برای معرفی
و کرنش از جلو فرمافرما که نایب السلطنه دوات
انگلیس است میگذاشتند

جماعتی از طایفه هند و گروهی ازخوجها که
تا بن آقا حاند و در (باسی) تجارت اشتغال دارند
خطابه حیرت مندم حضور فرمافرما تقسیم نموده و در
آن عرضداشهای خیر مقدم اشکر از حکومت
هند من باب تأیید و امدادیکه در عمل تجارت با آنها
شده نموده بودند

ویک خطابه حیرت مندم هم زبان فارسی از طرف میر
مهرالله خان که از جانب خان (قلات) در مکران حکومت

دارد قرائت شد - ضمناً اظهار داشتند که مکران و نواح
آن در منتهای امنیت و از زمانیکه رفع اغتشاش شده
امالی در کمال آسایش اند - در آن عرضداشت خیر
مقدم (بلوچیان وحشی از دولت شش هزار ساله ایران
که قانون و نظام بجمیع عالم آموخته بدین قسم شکایت و
با منتهای تأسب بحضور فرمافرما عرض میبایند)

از بیقانونی و عدم و ظیفه شناسی و بی اعتدالی
حکمرانان ایران در سرحدات خود مکران و نواحی آن
هماره درخطر واقع شده و نیز امید ظاهر نموده بودند
که فرمافرمای هند (باسی) را بندر مکران قرار
داده تجارت را ترقی بخشد

از آن بعد فرمافرما خطاب و نشان سی -
آی - ای را بحاکم مکران اعطا نموده خامشهای فاخره
بسرداران و بزرگان بلوچستان تقسیم گردید - بالغ برصد
نقر سرداران و خوانین بلوچی درین موقع مورد
اعطای فرمافرما واقع شدند - پس از آن فرمافرمای
هند بدین نطق لطق داد

➤ ماخص نطق لاردرگزین فرمافرمای هند ➤
➤ در بندر (باسی) ➤

سرداران و بزرگان - در سال (۱۹۰۰) که در کوبته
العقاد دربار شد بعضی از شاههارا ملاقات کردم -
سال گذشته در دربار دهل نیز جماعتی از شاههارا دیدن
نمودم - مع ذلک آمدن من در بندر (باسی) پس
از معاودت از حلیج فارس بواسطه آن است که در وطنان
شاهها را ملاقی شده باشم - و ترقیات مملکتی و
تمدنی شاهها که تحت سلطنت هند میباشید - لایحظه
نمایم که چگونه در ترقی و نمو است

تاکنون هیچ فرمافرمایی در خاک مکران نیامده -
وازین بعد هم شاید تا زمانی دراز نیاید - این است که
من یکروز در این جا توقف نموده که باشا سرداران و
بزرگانیکه رفیق حکومت انگلیس را با کمال افتخار
بگردن میبندند ملاقات نمایم - و از حالات شاهها
کاینبنی واقف گردم - و بر شاهها ظاهر دارم که بادشاه
انگلیستان رعایای خود را فراموش فرموده و هماره - ترصد
است که موقع یافته خدمتی شایان در احقاق حقوق
شاهها به نماید - و اگر ضرورت شود همه قسم شاهها
را مدد فرماید - و همیشه نصایح نیکو بشاهها به نماید تا

اینکه شاهها در تحت حکومت انگلیس مستقیض شده
حکومت نیز از شاهان فائده برگیرد - فائده حکومت از شاهها
فقط همان اطاعت و فرمان برداری است

اتحاد دولت انگلیس با دوست صمیمی خود
حاکم مکران خیلی قدیم است و همه روزه این اتحاد
محکم تر شده و می شود - چنانچه چهار سال قبل سیم
تلگراف تا مکران کشیده شد اما نقدی و مستمری
هم مستمرا به بزرگ طایفه داده می شود

تا کنون بیش از یک مرتبه ما کمیسیون برای تعیین
سرحد فرستاده ام - از وقتی که (سر رابرت ساندین)
در سال (۱۸۸۴) سیر این نواح را نمود آنچه باید
و شاید ما در حصول فائده شاهها کوتاهی نه نموده ایم
خصوصاً در معاملات (بانجکور و کج)

این امر را تسلیم دارم دو حصه بلوچستان و
مکران که شامل حکومت هند است آن فائده که شاید
و باید تا کنون از حکومت هندوستان حاصل نه نموده -
و تا این زمان کاملاً در جاده تمدن نیفتاده اند -
ولی ازین و بعد ثمرات شجره السایت و تمدن را از
تربیت و آبیاری دولت انگلیس خواهند جید

این نکته را البته میدانید چه از جانب شال که
سرحد افغانستان است - وجه از جنوب که هند و دریاست
که من وارد شده ام - و چه از جانب مشرق و
مغرب که سرحدات ایران میباشد هیچ دواقی آن
اقتدار را ندارد که بتواند دست تصرف و اجحاف
در مملکت دراز نماید - و بر شاهها غلبه جوید - در این
ممالک رسوخیت مطلقه دولت انگلیس از مسلمات است
و احدی را حق مداخله نیست

من تأیید خواهم نمود خان قلات و سرداران دیگر
را که زیر حمایت ما آمده اند - و یا سایر بلوچانکه رعیتی
دولت انگلیس را قبول نموده وزیر سایه حکومت هند
واقع اند - من حفاظت خواهم کرد این مملکت را
از دست رد اجانب در صورتی که مصیبتی رخ نماید و یا
اتفاقی پیش آید

پنج سال قبل ناظم میر مهراجه خان که من او را
بدین عهده انتخاب نموده بودم و مرد با کفایتی است
که اینک او را لقب و نشان می - آی - ای -
عطا کرده ام این اراضی را از طرف خان قلات خیلی

آراسته نموده و مستعد برای ترقیات آینده ساخته است
و من او را درین زحمات تهنیت و تبریک میگویم

از قراریکه من خبر داده اند از جانب محمد عمر خان
شیروانی در امنیت سرحدات این صوبه خلال افتاده
ما در نگاهداری امنیت و آسایش حال رعایا تسامح
را روا نمیداریم - و قادریم ~~که~~ ابواب شهرت او را
مسدود سازیم چنانچه شاهها بیکو میدانید که در زمان
(مبهر شاورس) قلعه (نودز) به تصرف ما آمد

ما ذمه دار آنچه در ماورای سرحد خودمان میشود
نیستیم ولی کمال تأسف را داریم از استماع آنکه ایرانیان
ایضای بمواعید نه نموده - و محقوق خود بای بند
نمی باشند - انشاء الله درین باب با دولت ایران مخابره
خواهم نمود

مجدداً با وار بلند میگویم در مملکت و رعایای که
تحت حمایت و رعایت ما هستند هرگاه تکلیفی روی دهد
و یا از جانبی تعدی بر آنها رخ نماید دفع و رفع آن
بر ما لازم است و از هیچ گونه اقدامی در چنین مواقع
دریغ نخواهیم داشت

من خیلی مسرورم از اینکه سرداران اینصوب
را ملاقات نمودم در حالیکه با کمال دیانت نکارهای
مرجوعه خویش مشغول اند - ارین و بعد در
نگاهداری امنیت بمحدود خودمان مدارکات لازمه
خواهم نمود - و اختدارات خان (قلات) و ناظم او
را درین حدود زیاد خواهم کرد که جمعاً او را
بحکمرانی و عزت و ارجمندی مقام بشناسند

چون امنیت کامله درین نواح برقرار شود در آنوقت
تجارت و مخابرات پست و تلگراف ترقی خواهد نمود
آنچه را ناظم مکران در باب بندر (باسنی) اظهار داشته
هنوز زود است - ولی در اقدامات اولیه آن سعی خواهم
نمود - کشتیهای تجار انگلیس در این بندر به آمد و
شدند - پست خانه و تلگرافخانه موجود درین باره که
امروز من مشاهده کردم علامت بسیار خوب به نظر
رسید که این بندر بزودی ترقی خواهد نمود

دو خطابه که بمن از طرف تجار هندی مقیم این
بندر پیش شده ظاهر میدارد که آنها در ترویج تجارت
حیلی سعی و کوشاشند - من منتظر اصغای این خبرم که
تجارت در داخله بلوچستان ترقی شایان نماید - چه راهای

تجارتی بخوبی میتوان ساخت و زمین نیز در این نواح برای زراعت خیل مرغوب و نیکو به نظر میرسد این نکته را باید سرداران و بزرگان و اهالی ملتفت باشند که جمیع تعمیرات و ترقیات ملکی را از حکومت سرکوبه نمیتوان امیدوار شد - اقدامات آنها نیز در کار لازم است آنچه از طرف حکومت باید سرمشق داده تأیید شود درین بداشته و نخواستیم داشت من بسیار حوشوتم که جام صاحب (لسبیه) بیست و یکروز مسافت را طی کرده - و سر نوروخان خانی - و سائر سرداران (بانج گور و کج) و وکیل خودم (کرنل ریت) و (مبهر شاورس) که در مکران زحمت شاقه را متحمل شده - برای تبریک من درین جا آمده اند

این نکته قابل است که یاد دارند فرمانفرمایان هند پس از ختم مبعاد حکومتشان با وطن خویش باز میگردد - وکیل سیاسی بلوچستان هم همیشه تبدیل شده و می شود - و یکی بعد دیگری آمده بوظائف خود مشغول میشوند - ولی وضع حکومت و تسلط و استیلای دولت انگلیس هرگز تغییر پذیر نیست شاید بعضی را در خاطر خطور نماید که قوه خارجی بجه قسم این راه دور و دراز را طی و دریا را پیموده بر این ملک و رطایا تسلط یافته حکومت مینماید - من در استعجاب شما شریکم که این امر بسیار مشکل و بعید به نظر می آید ولی نام این اقتدارات و انتظامات از جانب خداوند بما داده شده است

من امیدوارم که شما هم راه رطایای با وفای جان نثر و در هر حال و هر کار شریک و مؤید حکومت باشید - تمام این گفتگوها شیکه من از شما شنیده ام شخص سحیص اعلیحضرت پادشاه انگلستان خبر خواهم داد

از آن بعد دربار ختم شده قرب غروب وکیل سیاسی دولت انگلیس در بلوچستان از کشتی بحال آمده کشتی (هاردیج) بجانب کراچی رهسپار گردید و ورود فرمانفرمای هند در بند کراچی

۵۷ دسمبر ۱۹۰۳

فرمانفرمای هند با همراهانشان یوم دو شبته هم دسمبر وارد کراچی شده سوار قطار راه آسن مخصوص که

منتظر قدمشان بود گردیده بطرف حیدر آباد سند حرکت فرمودند - لیدی کرزن زوجه محترمه فرمانفرما یکسره به (اجمیر) رفته لارده کرزن در (بلتپار) که بخواه فرسخی آنجاست بشکار رفته از آن بعد بجانب اجمیر و الوار حرکت کردند

این بود مختصری از دوره فرمانفرما بجانب خلیج فارس و عودتشان مجدداً به کراچی اگرچه فرمانفرما در مسافرت خلیج فارس مقصی المرام گردید ولی پیاده نشدنشان در بوشهر خلال در مقاصد ایشان انداخت و علت حقیق این امر تا کنون پوشیده و مطالب غیر از اینهاست که روزنامهجات انگلیسی و وقایع نگاران ما نوشته و می نویسند اندکی بعد همه این رازها افشاء خواهد شد

مکتوب یکی از دانایان

۱۹ شعبان ۱۳۲۱

قابل توجه اعلیحضرت اقدس ملوکانه

از غمره ۱۳

شاهنشاهی اسلامیان پناها - از آنچه ذکر شد مبرهن گردید که ترقی دولت ایران بسته بانحاد و منوی باروئسای روحانی اسلام است - در هر سلطنت اختیار رجال دولت معلوم و اقتدار رؤسای روحانی ملت نیز محدود است - و هر فرقه فقط در دائره اختیارات خود قدم میزنند و در تکالیف و وظائف یکدیگر بدون ضرورت دخل نمیدهند - ولی در ایران نه وظائف حکام محدود است - نه اختیارات علماء معین - هر یک ما جایی که تیغ برش کند خله در امور آن دیگری می اندازد - و باعث هرچ و صریح مملکت میگردد - و این نقص که مورث تمام خرابیهای اندرونی ایران و ایرانیان شده از عدم قانون تراوش کرده است پس اولین وظیفه دولت اجرای قانون است - چه تا وقتی که قانون اجرا نشود و بامضای شخص پادشاه و رؤسای روحانی آن نرسد بحال است این نقص بر طرف شود - و تا این نقص در کار باشد نه دولت آسوده ماند و نه ملت حرفه الحلال گردد و نه هیچ گونه ترقی ملت و دولت میتواند رخ نمود و نه هیچگاه میتوان امید به اتحاد دولت و ملت ایران پیدا کرد

اما نیل بدین مقصود مقدس راهش جز این نیست که ذات اقدس ملوکانه چند نفر از رجال با دانش و دیانت

را که ولادت فرنگی مآبی نباشند برای انتخاب قانون مطابق شرع انور منتخب فرماید - و قانون عثمانی که بعد از مذاقه زیاد در مطابقت با شرع انور مرتب شده ترجمه نموده گنجین نمایند - از آن بعد در مجلس شورای مختصری که مرکب از رجال دولت و بعضی علماء ملت و برخی از علماء عاملین با سیاست باشد - بعض اصلاح مواد موضوع بحث قرار داده - حک و اصلاح نموده آنگاه در حضرت عبدالعظیم یاقم و یا خراسان تشکیل مجلسی داده علماء بزرگ را از عراق و عرب و ایران دعوت نموده آن قانون نامه را بصره و امضای ایشان برسانند و هر يك از علماء اعلام که شخصاً نتوانند حاضر شوند دیگری را از طرف خود وکالت دهند بقین است که چون در اصلاح امور ملک و ملت اسلام است احدی از علماء تقاعد نخواهد ورزید - از آن بعد ~~که~~ قوانین بامتنای علماء رسید - دولت نیز صحت نهاده در ملک مجری دارد - ولی متصدی این امر باید مردمانی باشند که علماء اعلام آنها را بدیانت بشناسند و مقتدر باشند جمیع نکات مقتضیه وقت را باساطین دین مبین بفهمانند - و خیر و شر و خطرات ملک و ملت دولت اسلام را به آن بزرگواران به نمایند

مسلم است در چنین صورت اساطین دین مبین در ازدیاد قوت و شوکت بادشاه اسلام هیچ دقیقه را فرو گذار نخواهند فرمود - و هرگاه غیر زین طریق رفتار شود و دولت بنحوه بقوه قاهره و یا بدون امضاء علماء در ایران قانون اجرا دارد و لو حرف به حرف ترجمه قرآن مجید باشد اجرا نخواهد شد و اثری که در اتحاد ملت و دولت متصور است صورت نخواهد بست - و هرگاه دولت بدین امید به نشیند که علماء اعلام قانونی را مرتب کرده برای اجرای در مملکت بسطنت تقدیم نمایند - با وضع علماء بزرگ که ما مطلعیم دشوار است - علاوه با مقتضیات زمان نیز درست نیاید و هرگاه بعضی عالم نمایان متصدی این امر گردند قبولیت تامه پیدا نتواند کرد - و هر مملکت را يك آب و هوا و هر مملکت را يك گونه سلیقه

است - آب و هوای ایران و سابقه اهالی امروزه مقتضی این وضع اصلاح است -

این نکته که عقیده بعضی از دولتیان است که مات رفته رفته ترقی کرده نفع و ضرر خود را دانسته آن وقت طبعاً سر باحکام دولت فرود خواهند آورد و مثال بر این معنی را بعضی از مال متمدنه اروپا میآورند رأی میباشد بسیار سقیم - و عقیده ایست خیلی فاسد - چه با این وضع حالیه همسایگان مهات درنگ برای دولت ایران در اصلاحات ضروریه باقی نماند - و اگر دولت انتظار ترقی طبیعی ملتا کشیده دست بروی دست گذارده به نشیند تاوقت که ملت ترقی نماید از حیثیت دولت هیچ باقی نخواهند گذارد - همین خیالات خام و عفاقت فاسد است که در عرصه هشتاد سال آسایش و امنیت کامل همه روزه از اقتدار دولت ایران کاسته تا کار بجان کشیده که آزادی ملی و استقلال سلطنت مقتدره ایران بموتی آویخته شد علاوه بر این با کدام اسباب ملت ایرایه بهوش آمده ترقی نمایند - هرگاه در عرصه هشتاد سال ترقی کرده بار هم خواهند کرد - و اگر گفته شود مانع در کار بود یعنی علماء هنوز هم همان موانع برقرار اند - معلوم نیست که دولت ایران در داخله خود مقتدر تر شده باشد که یا قوه جبریه بتواند دفع آن موانع طبیعی را بنماید همین خرافات و اینگونه امیدهای تن پرورانه ملت و دولت ایران را باین رور سیاه نشانند - هرگاه هشتاد سال قبل دولت با اتفاق اساطین دین مبین قانون شریعت را با مساوات در ایران جاری داشته و دفع هرج و مرج و ملوک طوائفی که تاکنون در هر شهر بلکه در محله از ایران رواج است رفع نموده بودند - امروز دولت ایران از جمیع دول عالم از هر حیثیت پیش بود همین هرج و مرجها و عدم تعیین تکالیف هر طبقه ملت را باخذلت کشانید - حاکم خوش است که حکم فلان ملا را جاری نکرده و بستگان او را خوب زده و توهین کرده است - عالم مسرور است که مقصر را از خانه حکومت کشیده و یا مردم را باو شورانده مزولش نمودند - بیچاره ملت ~~که~~ در میان این دو سنگ گران

پسیده شدند

خلاصه - این وضعی که ذکر شد میتوان قانون اساسی را در ایران جاری داشت - لابد همین که قانونی بامضای شخص سلطنت و محله اساطین دین مبین در ایران جاری شود تکلیف هر طبقه معین شده دیگر فلان آخوند نکره نمیتواند باسم اینک فلان حرکت حکومت مخالف با شرع است بر او بشورد - و نتواند رأی خود را در قانون دولت که بامضای رؤسای روحانی رسیده دخل دهد

اول فاندیکه دولت در اجرای چنین قانونی میبرد آنست که احکام حکومت و نمایندگان دولت را بدون چون و چرا کردن میبندد - و حکومت بدون عارض و موانع مشغول باحرای وظایف خود شده رعایای دولت را که فرزندان بجاری پادشاه نمیتواند برای خود بچاید
دوم - اتحاد ملت و دولت کابینه برقرار می ماند و منافعی که بر این اتحاد مترتب است کلیه باید بدولت می شود
سوم - حکم شخص پادشاه که قانون باشد بر وصیح و شریف بدون استثناء جاری - و نام دولت و درباران مات می شود - و هیچ گاه پادشاه را بظلم و تعدی و اسخاف و یادی یاد نمی نمایند - و هرگاه احیاناً برخلاف قانون ظلمی اراعه ای حکومت بر کسی وارد شود تقصیر را بر ظالم سبب میدهند و پادشاه را جز بخیر یاد نمی نمایند - ولی امروز حتی اگر از يك فراش ظلمی دیده شود مظلوم در حق شخص پادشاه تفرین می نماید

چهارم - چون قانون جاری شود تمام امور دولت تحت نظام آمده صادق از کاذب و خادم از خان تمیز داده می شود - بلکه ابواب خیانت و کذب بروی رجال در بار بسته توفیق جبری آنان را بصداقت و خدمت سوق میدهد

پنجم - از عزل يك نفر وزیر و یا صد فر حکم ابتدا حلی در امور ملك و ملت و دولت روی میدهد - چه باینده بزرگ و حکومت مطلقه پادشاه که قانون است در بین ملت بحکمرانی خود اشتغال دارد

ششم - دخل و خرج دولت از روی قانون میزان صحیح آمده قوت و اقتدار سلطنت همه روزه فزونی میکند - و دولتها از استقراض بخارجیه بی نیاز میکنند - و هرگاه هم قرض ضرورت شود بدون خوف از مخالفت ملت دولت میتواند نمود - و دست چپاول یفا گران هم در آن صورت قطع شود و توقع بیجای مفت خواران بیمارگردن کلفت از میان برخیزد - و دولت به بخششهای بیجا مجبور نمی شود

هفتم - جمیع افراد ملت از عالم و جاهلی در راه دولتتد و شخص پادشاه از بذل هیچ چیز دریغ نخواهند نمود و جمیع رعایا خود را در دولت سهیم دانسته قطع دولت را قطع خود و ضرر دولت را ضرر خویش تصور خواهند نمود

هشتم - دولت هرگز دستنگی نخواهد دید یعنی به برکت قانون در نزد ملت اعتبار حاصل کرده - هرگاه ضرورتی پیش آید جمیع اموال ملت را میتواند جلب نموده بمصارف لازمه ملك و ملت برساند چنانچه ملاحظه میشود جمیع دول بزرگ از برکت قانون که سبب اعتبار آنها گردیده جمیع ثروت ملك و ملت را تصاحب شده - در دست رعایا نیست مگر يك مشت کاغذ - و تا وقتی که این اعتبار قانونی برای دولت حاصل نشود ممکن نیست ملك آباد رعایا صرفه الحال ضروریات دولت کاملاً رفع و استقلال سلطنت و قوت شوکت لو زیاد گردد
نهم - به برکت قانون تجارت در ملك زیاد شده کپایتها دائر و همه روزه بر ثروت مملکت می افزاید و هر قدر ثروت مملکت افزوده شود قدرت و خزینه دولت فزونی میکند و - و - و - و که شرح جمله آنان موجب تطویل است

انقل حدام الشرح (م - ك)

مکتوب از احلامبول

(۲۰ شعبان سنه ۱۳۲۱)

جناب مؤید الاسلام - مدعیست که وقایع نگاران نامه مقدس از بیانات اعمال جناب میوزار علی امینو خلف

صدر اعظم مزول ایران سخن می‌راند - اینک دو ماه میباشد که مشار لیه از مرکز دور شده خبر نگاران نامه مقدس از هر گوشه و کنار زشتهای اعمال و اقوال او را به اداره مقدسه می‌نگارند - و از خساراتیکه به دولت و ملت وارد آورده بحث میکنند - و اینمغنی میباشد که خاص و عام اهالی ایران از صدر اعظم مزول دل پر درد داشته‌اند - هویداست که بیت و افکار او صحیح نبود - گواه بر اینمغنی آنکه در این عصر که نور علم و معرفت دنیا را فرا گرفته و روشنی آن زوایای ظلم را منور ساخته ایرانیان را کسب از پرتو آفتاب جهانناب معرفت میسر نگردید - بلکه ترقی معکوس کرده‌اند - با وجود آنها عرض می‌نماید شایسته نیست که صفحات نامه مقدس با ترجمه حال میرزا علی اصفرخان بر شوه این قصه سر دراز دارد - اگر بجهت عبرت آینگانهم بود بس است

پس بعد از این وظیفه عموم اخبار نگاران نامه مقدس است که طریق نجات این کشتی لنگر گسته و بادبان دریده را در این دریای حیرت انگیز در مقابل امواج وحشت خیز که از بادهای مخالف جنوبی و شمالی متراکم است ارائه نمایند - که آنا با چه تدبیر بساحلی نجات رسیدن ممکن تواند بود؟ قول بعضی بر این است که بعد از صدر اعظم کارها بدر ازین خواهد شد و برخی را عقیده این است این بدیها که از سوء اداره صدر اعظم بود با حکمت عملی میتوان اصلاح نمود - و این مکروههای مهاکرا از بدن ایران با تدابیر حکمت آمیز بیرون آورد - و طبیعت کم کم باصلاح قوای وجود تواند کوشید - بعضی بر آنند که علاج این امراض همانا قانون است - گروهی گویند در ایران اجرای قانون غیر ممکن است - ایران نظم بردار نیست الحاصل هر کس با عدم تجربه و علم بنحیال خود در محافل سخن میسراید - بقیده نگارنده بین آنسخنان چیزی که متین میباشد اینست که چاره و علاج مرض قانون مساوات و مساوات است که شرماً و عقلاً پندیدماست

این سخن که بلیوان نظم بردار نیست قوایست بازاری مثل مشهور است که جز پیش بندی از مرگ - بی نوع انسان قدرت دارد فراهم آوردن هر چیز مشکل را باید بردارانه طالب نام نیک گشته با نیت خالص دست همت و حمیت بهم داده کرفتوت بره بیان زده و پای جوانمردی بپیدان نهاده (بسم الله الرحمن الرحیم) گفته یکدل و یکجهت باصلاح کار کوشید مفساد (همت الرجال تقاع الحیال) را عیان ساخت تا بزودی از وادی بر برستان بی آب و گیاه نکبت طی مراحل نموده بسر منزل بستائسرای نیکبختی و سعادت و تمدن رسید - چنانکه مغریسان از سایه قانون مساوات امروز سر افتحار بر آسمان می‌سایند - و باید دانست که قایم کردن و اجرا نمودن قانون آسان نبوده - در ترتیب دادن قانون و اجرای آن مغریسان زحمتها کشیده و اوقاها صرف کرده و خو بریزها نموده و شهرها آتش رده و جها تلف نموده‌اند - هر کس بتواریخ رجوع کند خواهد دانست که در سر این سودا فقط در فراسه چند میان نفوس تلف شده - چندین سال مبتلا بفضط و غلا گشته‌اند بالاخره حق بیاطل غالب آمده با رزوی خودشان رسیدند و اینک بایان این اساس نیکبختی را تقدیس و شکر این نعمت عظمی هر سال عید مخصوص بیادگار آنان مقرر داشته‌اند - با همه این مراتب برای اجرای قانون در ایران ابدأ این احتمالات نمیرود - چون در وقت اجرای قانون در مال سائره گاهی دولت مانع شده و در بعض ممالک رؤسای روحانی مدعی گردیده وقتی ملت وحشت نموده متعرض گشته‌اند - هیچیک از این احتمالات برای اجرای قانون امروزه در ایران نمیرود اما از جانب دوات هر صاحب اصاف و وجدان میداند که نه در عهد یشتادیان و کیان و اشکانیان و ساسانیان و نه در اعصار سلاطین اسلام پادشاهی بدین رأفت و مرحمت و ترقی خواهی و ملت نوازی چون پادشاه حلیه ایران اعلیحضرت شاهنشاهی مظفرالدین شاه سایه بر سراهل ایران نبنداخته که شب و روز خاطر مبارکش

در فکر رفاهیت رمایا و آبادی مملکت باشد بلکه دست
رخاء بهر جانب دراز نماید و از رجال دولت و رؤسای
مات اصلاح کار را بهر نحو میسر شود بخواهد و التماس
فرماید - سوگند بخدا نویسنده را بحال این شهنشاه
مهربان رعیت دوست بی یار و معین رقت می آید - خدا
توفیق شان دهد

از طرف دیگر علماء اعلام کثرتاً امثالهم یکدل
و یکزبان از دولت ابد آیت اصلاح امور و رفاه حال
مسلمانانرا میخواهند

از جانب دیگر ملت اکثر لذت قانون مساوات و
مواصات را در مذاق دیگران دیده از خدای بی نیاز با
دست نیاز این سعادت عظمی را خواهان هستند
ولی هیچ پیغمبر و رسولی که از جانب رب جلیل
مبعوث به تبلیغ و اجرای قانون شده بدون مدعی
نبوده و هیچ کلام حق را در یک مجلس به عمومیت آراء
قبول نکرده اند - همواره مدعی در کار بوده و تاجیهان
بوده چنین بوده است

اکنون در ایران اگر کسی سخن در رد قانون گوید
همان نسائی میباشد که در زاویه انزوا اسم خلاف بر
خود بسته از روش روزگار بلره در غفلت و از نیک
و بد قانون یکدفعه بجزیر بهوای نفس سستی سراید - فرقه
دیگر ملائین محتکر اند که بیحسب از نیک و بد که مبادا
در احتکار ایشان نقصی پدید آید سخن رانند و تعرض
نمایند - اعتراض شان هم معلوم است اگر رؤسای قوم
اقدام بکار کند بلدازه ارباب نفوذ و صاحبان رأی سلیم
و مستقیم بر برقه اطاعت و انقیاد خواهند آورد که
معرضین هم بجهت امتثال و انقیاد بامر آنها سعادت
ابدی خواهند یافت

مقدمه بطول انجامید - اکنون تشریح مابقی که لفظ
قانون که در افت مسلمانانست ماها چرا ابقدر از آن رو
گردانیم و اعتنا باین کلام مبارک نداریم - سبب آن است
که این لفظ مسلمانان لباس اجنبی پوشیده - پس لازم است
که از کیفیت این لفظ معالجه باشیم که قانون چیست ؟

باین لفظ و عنوان چه میکنند ؟ این خطاب بکسانست
که شاید مدعی اجرای قانون شوند

این قانون که اجنبی بحکم او مطیع گشته و با ترتیب
مخصوص مرتب داشته و از حکم او تجاوز نمیکند آیا
مفسر شرع انور محمدیه صلی الله علیه و آله است و
باستقلال سلطنت نکستی وارد می آورد یا نه ؟ وحشت
کردن ما از اجراء قانون چه سبب دارد ؟ چرا باید
این لفظ ما را متوحش نماید غیر از این نیست که میگوئیم
در فرنگستان قانون هست و تشبه قومی حرام است - دیگر
چه عذر در اجرای قانون داریم ؟ چه قدر غفلت و
بیخبریم آنچه خود داشت ز بیگانه غنما میکرد - همین
قانون مروجه اروپا از روی قوانین اسلام است - ما اگر
باسلامیت خود افتخار نمایم بواسطه همین قانون پسندیده
عالم است که فرنگیان از آن نخل سعادت نمر چیده کام
ودهان خود را شیرین و متلذذ میسازند - این قانون که در
دست اجنبیهاست اصول و فروع دارد - اصل قانون
ترجمه قرآن و احادیث مسلمانانست از بابت حفظ حقوق
و بیع و شراء و تقسیم اوث و طلب گواه و قسم دادن
بمنکر و اجرای قصاص و برابر نشاندن مدعی و مدعا علیه
فقیر زاده را با امیرزاده در احقاقی حق برابر گرفتن
و در احکام عدل و داد نمودن و غیره و غیره تماماً
مطابق نص و حکم شرع است لا غیر - فروعات قانون
را فرنگیان نظر باستعداد مملکت و ثروت ملت از خود
ترتیب داده اند - تأسیس اداره بلدیة قاعده تنظیمات
و اقدامات در حفظ الصحة و اصول تجارت و شراکت و
کبابی و بانگ و نظامات لشکری و کشوری استحقاق
ضابطان ارتفاع شغل و منصب از درجه بدرجه دیگر و
تحصیل مخارج اینها و ترتیب وزارتات هشت گانه و سپردن هر
یکرا بیک رئیس و مسئول داشتن سپه و خطای اداره
از رئیس آن در سر این چند کله هزارها زحمت کشیده
گاه اجرا - و گاهی تعطیل نموده اند تا اینکه قائم و
برقرار شده - جمله این مراتب را هم بوضوح خلس در
اخبار و احادیث اسلام میتوان یافت (باقی دارد)

مکتوب - از طهران

(۲۰ شعبان سنه ۱۳۲۱)

مؤیدالاسلام - بکدام درد وطن دوا جوئیم ؟ و کدام مرض آنرا معالجه خواهیم ؟ و کدام حال وطنرا تغییر دهیم که اسباب امیدواری باشد ؟ و با چه زبان ناله کنیم که اثر نماید - بدل اولیاء امور و رجائیکه مصدر کار و منشاء امر و نهی اند ؟ حالات وزرا و کبار در هر نمره و نسخه جریده مقدسه مبسوطاً مندرج و منتشر - و آنچه باید و شاید نوشته و طبع شده است ؟ ولی کو اثر ؟ و کجا اثر ؟ در عوض بوماً فیوماً مسلك اولیه و استبداد خودرا تجدید مینمایند - و ابدأ در فکر چاره بحال بچارگان نمیشوند

این مسئله مسلم است که قطعه گیلان از تمام نقاط ایران معمور تر و آبادتر و حاصل خیز است - و اگر فقط جزئی توجهی بدان صوب معطوف شود در ظرف ده سال تمام ایران از کلیه احتیاج وارسته میشود - افسوس آنچه نیست توجه است ! چون گیلان نزدیک به پای تخت و از هرجهت از سایر ممالک آبادتر است و تحصیل مقصود بقا گران سهل تر میشود تمام هم رنجانه و وزرای کبار به نقطه گیلان منطاب و منصرف است - ~~حکومت~~ هر قدر عملیات بتوانند بر اهالی گیلان حل نمایند

اهالی گیلان نیز نهایت درجه جبران و ترسوند و در سحق استقامت ندارند - که رفع علت کنند - علاوه چون محاکمت زرخیز است بلا درنگ بامید حصول هر چه بخواهند میدهند - و دریغ نمیدارند و نفاق رجال و رؤسای روحانیه در سرشت عامه آزرده از گیلانیان نباید متوقع شد که چرا رفع ظلم از خود نمایند و از این مسئله کاملاً باید صرف نظر نمود

البته مسبقاً که چهارم ربیع الاول هذاه السنه سردار معظم که محیی و محسن گیلان و گیلانیان بود عازم طهران شد - و در همان ماه مرحوم وزیر دربار وارد گیلان و پس از چهل و هفت روز حکومت بتدایر ابن الساطان

غفلتاً فوت کرده حضرت والا عضدالسلطان نامزد به حکمرانی گیلان گردید

بدواً اغلب متموین گیلان از آمدن شاهنشاهزاده و تمحیلات فوق الطاقه اظهار اضطراب و وحشت کرده خواستند که عاها و اشراف تلگرافاً از صدارت تبدیل حکومت را مستعدی شوند - محض ملاحظه تغییر امور دولت و اغتشاشات پدربی طهران خودداری کردند - که شاید وضعی پیش آید که طبیباً آمدن شاهزاده موقوف شود - هر چند بعضی از متعبدیان همان روز تعیین حکومت تقدیمیهای خودشان را تلگرافاً بطهران رسانیدند ~~حکومت~~ شاید بعد از ورود شاهنشاهزاده بمقاصد فاسده خودشان برسند - ولی چون قدری طول کشید بشیان بودند - و از آن طرف چون نصف از سال گذشته بود شاهزاده خود هم میل بحکومت رشت نداشت و اگر هم داشت ~~حکومت~~ سنه آتیه را از خاک پای هایونی مستعدی بود - چه پس از دو حکومت در ظرف یکسال هیچگونه امیدواری برای همراهان ایشان مانده بود - تا اینکه وسیله بزرگی بدست آورده شاهزاده را حرکت دادند

البته میدانید در عشر آخر صفر المظفر هذاه السنه چند نفر در اغتشاش بابیه بواسطه اتفاق عاها و بحکم سردار معظم از رشت تبعید شدند - یکی از آنها غلام علیخان مدبر الممالک بود - و دیگری ابراهیم خان ابتهاج الممالک غلام علیخان درحرافی و سستیگی مشهور گیلان است - و برای مراجعت از طهران برشت هر قدر سعی نمود وسیله بدستش نیامده میسر نشد - آخر الامر تدبیری نموده و وسیله انگیزته خود را در طهران بدستگاه شاهنشاهزاده (عضدالسلطان) رسانیده بهمرامان شاهزاده عرض کرد که من مداخل گیلان را برای حضرت والا یگانگان بیشمارم هرگاه موقع قبول افتاد عزیمت گیلان را مصمم شوم - بقی و بین الله شاهزاده آمدن بگیلان را ابدأ مایل نبود یکی فوت وزیر دربار دیگر هوای مرطوب گیلان شاهزاده را متفر از این ~~حکومت~~ نموده بود

و شخصاً خیال آمدن نداشتند بالاخره سید اسدالله راهدار راه شوسه با همراهی غلام علیخان طوری همراهیان شاهزاده را تطمیع کردند که حرکت گیلان را فوزی عظیم دانستند

من جمله راه نمودند که املاک خالصجاتیکه در دست سالار انقم و محشم‌الملک و غیره است سالی بیست هزار تومان دخل دارد - و راه و ریخته کار را نموده و عوارضات دیگر هم ثابت نمودند - مثلاً از حاصل پبله بجای هزار تومان مداخل معین کردند - و از حکومت شهر هزار و چهارصد نفر را صورت دادند که از هر یک ماهی پنجمان دست کم میتوان گرفت و از فراشبازی گری دوازده هزار تومان پیشکشی - و از کلانتری نیز دوازده هزار تومان و از این قبیل مداخلها بدرجه شمرند که اسباب رغبت آمدن گیلان کاملاً فراهم آمد - و نیز غلام علیخان را وعده شد که با خود برشت بیاورند - و سید اسدالله بدین واسطه در دستگاه شاهزاده تقرب پیدا نموده که هر شکلی باشد تلافی ما مصی نماید و هرچه باهالی رشت خدره وارد آید اسباب تسلی خاطر او و هم مذهبش میباشد - بطریق وثوق شهرت دارد مبلغ هشتاد هزار تومانهم بمالیات گیلان افزوده شده و این مبلغ برای مستمری شاهزاده است - این وجه را بنام حکام جز - سرشکن نموده‌اند ازین قرار - طولش هفده هزار - لاهیجان بجهزار - وانی کوه سه هزار - آنکروند چهار هزار - خالصجات سالار انقم دوازده هزار - محشم‌الملک هشت هزار - انزلی شش هزار تومان - و غیره و غیره که جمماً هشتاد هزار تومان زیاد شده است و تمام این راهبانیها را غلام علیخان و سید اسدالله نمودند راقم (ع - ل)

مکتوب از انزلی

(۱۶ شعبان سنه ۱۳۲۱)

شهر انزلی را برای ورود شاهنشاهزاده عبدالسلطان حکمران گیلان آرایش داده بپرق‌های شیر و خورشید هر طرف در اهتزاز است - انشاءالله در ورود والی

والا جاه عبودشان بمیدان توپخانه خواهد افتاد - و امر به تعمیر آن خواهند نمود - وزیر دربار امر به تعمیر نموده بود عرش وفا نکرد -

امروز هیئت سفارت فوق‌العاده از جانب جمهوری (مکزیک) که دوازده نفر اند با کشتی پست وارد انزلی گردید - قرار بود هیئت مذکوره هفته قبل رسیده باشند تعویق افتاد - محشم‌الملک امیر تومان مأمور پذیرائی ایشان است - ولی حین ورود سفارت در رشت بودند - همید همایون نایب‌الحکومه انزلی بمترجمی منصوره الممالک مترجم و رئیس بلژیکی گریک بلستقبال هیئت سفارت الی بارگاه دریا در کشتی پست که حامل سفارت بود رفته با احترام تمام سفارت را وارد نمودند - در اسکله صاحب منصبان نظامی و نوبچی و تفنگچی مراسم احترام و سلام رسمی را معمول داشته بهارت دولتی نزول نموده صرف نهار کردند - در این بین محشم‌الملک مهمان دار هم از رشت خود را رسائیده با والهور مخصوص در حالیکه بیرق دولتین (مکزیک) و ایران برفراز دکل در اهتزاز بود سفارت را به بندر پیر بازار برده از آنجا برشت و از رشت طازم طهران خواهند گردید

مکتوب از اسلامبول

(۱۵ شعبان سنه ۱۳۲۱)

در شماره بیجم نامه مقدس مورخه ۱۳۱۶ رجب المرجب مختصراً ترجمه حال درقه ضاله بایه خذلم الله درج بود نگارنده از عدم درایت و دور اندیشی رجال دولت شکوه و شکایت داشت که در آغاز اعتنا نموده و ریشه این شجر زقوم را از بیخ و بن بر بیاورند تا طاقت مایه گمراهی برخی از ملت و اسباب اشکالات برای دولت فراهم آمد

بلی - همینکه در طاقت کارها تأمل نشود و

علاج واقعه را پیش از وقوع ننندیشد جز پشیمانی بهره نیابند - روزی طبیب مسیحی میگفت که ایرانیان وقتی طبیب بسرمریض بیاورند که باید مرده شو حاضر نیابند - و کار مریض از دارو و علاج گذشته است -

بعد از مطالعه جریده حرف طیب را بخاطر آورده
لاذیم دانستم پیش از آنکه فرصت از دست برود توجیه
بدوات و امتای حضرت را بسوی امری که ماقبت آن
بسیار وخیم است معطوف دارم شاید در صدد تدارک
برآمده علاج واقعه را پیش از وقوع بنمایند

دیدنی که چه گفت زال با رستم گرد

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

دیدیم پیسی آب ز سر چشمه خرد

چون بیشتر آمد شتر و بار پرورد

بر طالبان اینجمنی کالشمس فی وسط السماء روشن و
مهرمن است که آرامنه در فن تجارت بر اکثر اهل
عالم فوق جسته و مای میباشند رپرک وجدی و با
هوش و در نصب مذهبی و مای استوار و در بغض
و عداوت محکم و بایدار مداهن و نیرنگ باز خاصه
دشمنی آنان با ایرانیان (با شیر اندرون شد و با جان
بدر رود) عده آنان در مکتب جغرافیا مسطور و
اینک در یک گوشه خاک عثمانی و ممالک روس یعنی
قفقاز و یک کنار ایران مسکن دارند که این سه گوشه
متصل بیکدیگر و در میان یکدائره واقع و مشهور است
چنانکه در زمان بلوا و شورش آنان در ممالک
عثمانی خریطه اینجاها را در روی دستها به همه
نموده - در حقیقت و بغل جمیع آرامنه از کوچک و بزرگ
و مرد و زن موجود بود - که بر حدود ملک و محل
سکنای آرامنه آگاه باشند

فرض از اینجمله آنست که اینک این ملت منفور
دولتین و ملتن عثمانی و روس شده و از هر دو دولت
حکم قتل عام درباره ایشان صادر - پس این ملت عثمانی
و روس در ایشان بنظر خاب دیده و تحقیر آنان
خواهند کوشید - و از امتدازات تجارتی و زراعتی بلکه
مذهبی آنان کاسته و خواهند کاست - پس زیستشان در
این دو خاک دشوار خواهد بود - و بمذات و فرار
گرفتار و ناچار برخی بطریق طرد و تبعید و بعضی
بطور هجرت ازین دو خاک رخت بدر خواهند کشید

صاحبان ثروت و دولت بسمت اروپا و امریکا هجرت
و در آنجا بکار تجارت اصرار وقت خواهند نمود
ولی کم بضاعت و بی سرمایهگان آنان بهتر از ایران جانی
نیخته و چون راه نزدیک و ریج مسافرت کم و کوتاه
است بدان سمت هجوم آورده و خواهند آورد - و در
حدود ایران از آذربایجان گرفته تا گیلان مارا خواهند
گزید - رفته رفته صنعت و تجارت را از دست ملت قافل
ایران گرفته و در هر کوچه و بر زن مکتبها کشاده
و کلیساها بنیاد آورده بخیاطاتی که در این هو مملکت
دسترس نگردیدند خواهند افتاد

پس اولیای امور را واجب و لازم و منتهم است
که علاج واقعه را پیش از وقوع بیندیشند -

نخست - هر کس از آرامنه که خواست در ایران
دخیل کاری شود رسماً تبعیت دولت علیه را بپذیرد - و
در دفتر اسم و رسم و سال و شغل او ثبت شود - و
تذکره ایرانی باو داده تبعیت او از دولت متبوعه اش
تصدیق شود و بانبیت دول همسایه او را بکلی از
حقوق استملاک محروم دارند - تا اینکه اسباب درد سر
و گرفتاری حاصل نشود ورنه همینکه دولت خواسته باشد
بزیاری رعیتشان کشد بال و پر زنند که ما مرغیم پریدن
فرمائید - و یا شتریم مار کشیدن گوئید

ثانی - اینکه اسلحه نگاهداشتن از برای آنان بکلی
ممنوع باشد - و آنچه اسلحه در دست آنان است
یکباره از طرف دولت جمع و اخذ شود - و در تحت
یکفانون جدی از برای کسانی که در حقیقه اسلحه
نگاهداشته اند جزای سخت مقرر آید

سیم - آنکه مانند سایر دول در اجتماعهای آنان
در هر لباس و قیافه خفیها بکارند - و پروگرام
مکاتب و کلیساهای آنان در تحت نظارت دولت باشد
نیج - از برای تجارتشان قانونی معین شود که از آن
تجاوز کردن نتوانند - و شرکتهای آنان باید به معرفت
وزارت نافع و تجارت تشکیل و نظامنامه شرکت

بتصدیق دولت رسیده صورتش در دفتر خانه محفوظ باشد

ششم - جمیع محاکمشان در محکمه های مسلمین قطع و فصل شود - و خود را دایم محکوم بحکم دولت دانند

باید دانست این مات را بخیال خود واگذارند ریشه ملک و مات کنندست - زیرا آزادی و نصب مذهبی را که جبلی آنست دعوت نمودند - و طاقبت اسباب آن میشود که گرفتاریهای گوناگون از برای دولت ایران فراهم نمایند

فؤاد پاشای صدر اعظم دور اندیش عثمانی هنگام وفات خریطه از پاریس بحضور جنت مکان سلطان عبدالعزیز خان عرض نمود - و در ماده جمیع فرق تبعه دولت عثمانی ملاحظات خود را نگاشته - از آنجمله در ره ارمانه نوشته بود - که این قوم تعجیل خواهند نمود در آنکه شاید بتوانند آنچه از دستشان رفته دوباره بدست آرند - سد این خولیای آنان از لوازم مملکت داریست ولی در وظائف روحانیه با مراقبات لازمه نباید کاری داشت - اگر بدان عقیده در لوازم مذهب خود کوشش نمایند که با همان چهارم صروج خواهند نمود خود دانند - و اگر احتیاج با استخدام آنان در عمل دولتی باشد بجای نیست - ولی باید با کمال دقت مراقب بود که در ضمن بخیال فاسد، که مسافری مصالح دولت است اقدام نمایند - از پاشایان عیسوی و موسوی خدمتی که ناابن - سرت عیسی و موسی بروز باید محرومشان بدارند - ولی اگر از یک ارمنی مکتوبی و ناسطری در علیه سلطنت منظور آید - فوراً او را و همه ارمانه را از سر خدمت دور نمایند - ولو هر قدر نیکو سیرت و دارای انصاف و مروت باشد - چون خیالی که در یکسفر از ماق بروز نمود - در حکم صومی و احتمال بدخیالی این مات مسلم است - اما مرا اجل مهلت نداد که وقت و زمان او را تعیین نمایم - در هر صورت باید آنی از دسایس آنان غافل نبود

بلی هنگام شروع آنان در خاک عثمانی در همه ملت ارمانه یکتفر یافت نمی شد که از واقعه آگاه نباشند حتی حالهای گمرا که تزیب چهار هزار نفر در گمرا مشغول حالی بود همگی آگاه و آماده کار بودند - ولی دولت با تدبیر عثمانی در یکروز این چهار هزار ارمنی را از گمرا اخراج و چهار هزار حمل کرد بجای آنان مستخدم و بحکامات نگذارد که کار تعویق شود - و بار از گمرا اخراج نشود - و کسی ندانست چگونه تدبیر و تدلک نمودند

بلی مأمور کاروان اینگونه میشود در هیچ جای عالم اینچنین کاری بدین سهولت انجام نگرفته بود محض یاد آوری بهمین قدر اکتفا گردید باقی را برای رزق اولیای امور و جناب مؤید الاسلام که خادم دین و درات اسلام است حوالت میدهم

مخلص شما (ع - ز - م)

حبل المتین

بارها درین موضوع بحث نموده رجال دولت علیه را متذکر ساخته ایم - افسوس که تا امروز اولیای امور جمهور را خیر آتیه خردم مد نظر نبوده تا چه رسد بخیر ملت و دولت

از زمانیکه (مسیو نوز) متصدی امور گمرا شده ملت ارمانه در ایران خیلی تقدم جسته بارها چه در اخبار و چه بذریعه مراسلات خصوصی او و سائر از رجال را درین ماده متنبه ساخته ایم تا کنون نمر و اثری بمنصبه شهود و بروز نرسیده امیدواریم عنقریب که ورقها برگردد و کارها رنگی دیگر گیرد - اولیای امور متوجه خطایای سابقین شده در جلو این سبل بنیان کن سدی محکم ستوار نمایند - اعضای اداره حبل المتین نیز در مواقع مناسبه از تذکره خاطر اولیای امور کوتاهی نکرده و نخواهند نمود

تلفات طاعونی

از چهاردهم تا پست و یکم شهر نومبر تلفات طاعونی هند (۱۸۲۲۹) بشمار آمده بود در همین ایام